

مقدمه

نور امید

اصالت مهدویت

۱. اصالت مهدویت از جهت معقول بودن امکان آن
۲. اصالت مهدویت از جهت اتکاء بر مبانی معقول و منطقی
۳. اصالت مهدویت از جهت موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت
۴. اصالت مهدویت از جهت قبول امم و ابتناء آن بر بشارات پیامبران وادیان آسمانی

اسرائیلیات

شناسایی اسرائیلیات

روشنفکران عوضی و اسرائیلیات

۵. اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر آیات قرآن کریم
۶. اصالت مهدویت از جهت ابتناء بر احادیث معتبر و متواتر
۷. اصالت مهدویت از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت
۸. اصالت مهدویت از جهت معجزات و کرامات  
معجزات حضرت صاحب الامر علیه السلام  
انواع معجزات حضرت صاحب الامر علیه السلام
۹. اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر توحید و یکتاپرستی
۱۰. اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلام  
نقش مهدویت

بسم الله الرحمن الرحيم

اصالت مهدويت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

"نحمدك اللهم يا من مننت على عبادك برسلك وأنبيائك، وأكرمتهم بخلفائك وأوليائك ونصلي ونسلم على أمين وحيك وخاتم من بعثته الى خلقك سيدنا أبي القاسم محمد وآله الطاهرين لا سيما الامام المنتظر والولي الثاني عشر والعدل المشتهر مولينا الحجت بن الحسن المهدي ارواحنا فداه اللهم صل عليه واملاً به الأرض عدلاً وقسطاً واجعلنا من انصاره ومقوية سلطانه."

قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

"لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَأْتِيَ رَجُلٌ مِنْ عِترَتِي ،  
اسْمُهُ اسْمِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا".<sup>۱</sup>

"اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، هر آینه خدا این روز را طولانی فرماید تا  
بیاید مردی از عترت من که اسم او اسم من است که پر می کند زمین را از قسط  
و عدل<sup>۲</sup> چنان که پر شده باشد از ظلم و جور".

---

۱. منتخب الاثر و کتابی دیگر.

۲. راجع به مفهوم قسط و عدل به کتاب عقیده نجات بخش و رساله مفهوم وابستگی جهان به وجود امام علیه السلام مراجعه شود.

## نور امید

نور امید همواره درون جان بشر را روشن داشته و او را در برابر حوادث ناگوار پایدار می‌سازد و از گردنه‌ها و فراز و نشیب‌های گوناگون گذارنده گام به گام در مراحل ترقی و تکامل سیر می‌دهد. اگر امید نبود بشر هیچ قدمی را بر نمی‌داشت و هیچ رنج و زحمتی را متحمل نمی‌گشت و به حل این همه مشکلات، و باز کردن این همه گره‌ها و کشف خواص ماده موفق نمی‌شد، هر چه هست از کشاورزی، تولید، صنعت، هنر، علم و مظاهر گوناگون و نتایج روز افزون فعالیت و تلاش بشر از برکت نور امید است که خواست خدا و سنت الله این نور را همیشه در باطن وجود انسان روشن داشته و جز عده معدودی همگان شکست‌ها و ناکامی‌ها را با آن قابل جبران می‌دانند و ناراحتی و سستی را با آن از خود دور می‌سازند.

این نور در مواقعی که تاریکی‌ها وجود فرد یا جامعه را فرا می‌گیرد و امواج ابتلا آنها را احاطه می‌نماید و موانع موفقیت‌ها مانند کوه‌ها بر سر راه، خودنمایی می‌کنند، ناگهان با یک درخشش پرتو افکن شده، او را از شکست روحی نجات می‌بخشد و همت‌ها را بیدار، عزم‌ها را استوار، مشته‌ها را محکم و تصمیم‌ها را قاطع می‌سازد.

عقیده به مهدویت و انتظار ظهور موعود آخر الزمان علاوه بر آنکه عقیده به یک واقعیت و عقیده به وعده حتمی و تخلف ناپذیر الهی است، همین نور امید و آینده‌نگری را موگد می‌سازد و از برکاتش این است که منتظران را در راه یاری حق و یاری دین خدا و امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و زور و تسلیم نشدن در برابر باطل قوت می‌بخشد و جبهه اسلام را در مقابل کفر، چنان می‌سازد که نومیدی از فتح و پیروزی در آن مفهومی نداشته باشد. غرب زدگی یا شرق زدگی وقتی چیره می‌شوند که ما از خود و مکتبمان مأیوس شده باشیم و اصالت‌ها و سرمایه‌هایی را که داریم کارساز ندانیم.

آنان که علیه عقیده مهدویت، تبلیغات سوء و سم پاشی می‌نمایند، می‌خواهند این موضع و سنگر را از مسلمانان بگیرند تا به آسانی مقلد بیگانگان و پذیرای عادات و تلقینات سوء آنان شوند. تا جامعه‌ای اعتماد به نفس خود را از دست ندهد و از خود و مکتبش ناامید نشود، وابستگی فکری به بیگانگان پیدا نخواهد کرد، و اگر هم تحت سلطه سیاسی و نظامی آنها واقع شد می‌کوشد تا زنجیرهای سلطه بیگانه را پاره کند، اما اگر احساس حقارت کرد، اگر اندیشه و ایمانش شکست خورد، و اگر مکتب و راه دیگران را قوی‌تر و سازنده‌تر از راه و مکتب خود شناخت و آنها را به عنوان الگو انتخاب کرد و ترقی را در تقلید از آنها گمان نمود، خود و ایدئولوژی‌های مکتبی خود را فراموش خواهد کرد.

عقیده انتظار در معنای عامش که فراگیر تمام مسلمین است و در معنای خاصش که شیعه به آن معتقد است، این حالات و خودباختگی‌ها را نفی می‌کند و مسلمانان را به بازگشت به اسلام و تمسک به وحدت اسلامی و ریشه کن کردن نفوذ بیگانه و تنفر از کفر و الحاد دعوت می‌نماید. مسلمان اگر چه به ظاهر خلع سلاح شده و قوای مادی خود را نسبت به دشمن ضعیف‌تر ببیند، هرگز احساس حقارت نمی‌نماید و میدان جهاد و تلاش را ترک نمی‌کند و خود را مافوق کفار می‌داند، که

"وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ"<sup>۱</sup>

"عزت مخصوص خداوند و رسول او و اهل ایمان است."

به سرمایه‌های ایمانی و اسلامی خود و به وعده‌های الهی اتکاء دارد و مرعوب و سست نمی‌شود که

"وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ"<sup>۲</sup>

"سستی نکنید و اندوهناک نشوید زیرا شما بلند مرتبه هستید اگر در ایمان ثابت

قدم باشید."

آن غرب زدگانی که حاضر نبودند در کارسازی اسلام بیندیشند و تسلط غرب را بر سرزمین‌های اسلامی امری غیر قابل انکار می‌دانستند و آن چپ‌گرایانی که نیم قرن است با عرصه احزاب و برنامه‌هایی که از مکتب مارکس و لنین تغذیه می‌نمایند می‌خواستند در زیر پوشش مبارزه با

۱. سوره منافقون، آیه ۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

امپریالیسم راه تسلط نفوذ شوروی را صاف و هموار نمایند، اکنون که می‌بینند اسلام چنین انقلابی را که معجزه بزرگ قرن به شمار رفت بوجود آورد اگر انصاف داشته و خود را به بیگانه نفروخته باشند می‌فهمند که اسلام پس از چهارده قرن چه قدرت عظیم و بی‌مانندی است. پس از اینکه تمام مکتب‌ها و گروه‌ها از ساقط کردن رژیم استعماری و آمریکایی شاه مخلوع عاجز شدند و حتی شوروی بتواند با یاری و پشتیبانی از چپ‌گرایان و وابستگان خود، شاه‌خائن را ساقط سازد مایوس گردیده و از در تملق و سازش با او وارد شده بود تا بلکه از آنچه آمریکا و دیگر دُول غربی از ایران به غارت می‌برند سهمی هم به آنها بدهد، این اسلام بود که این رژیم نیرومند را ساقط و استعمار را به نوعی که در حساب حساب‌گرهای ماهر سیاست نمی‌آمد، طرد و رسوا سازد. اعتقاد به مکتب‌امامت و مهدویت و نیابت عامه فقهاء از حضرت مهدی علیه السلام یگانه الهام بخش امت مسلمان ایران بود که این مشیت محکم را بر دهان یاوه‌گویان و دشمنان اسلام و مبلغان مکتب‌های الحاد و مارکس پرستان و مزدوران و سرمایه‌داران صهیونیسم آمریکا زد.

الهام از این مکتب مهدویت بود که مسلمانان انقلابی ما را آماده شهادت کرد تا ده‌ها هزار شهید جانباز، خون خود را در راه نجات اسلام نثار کرده و اسلام را به این فتح بزرگ نایل نمودند، بدیهی است این انقلاب به پاسداری افراد مؤمن و متعهد نیازمند است و اکنون که صدای دعوت اسلام از این مرز و بوم بلند شده مسئولیت همه بیش از پیش است. جهانیان همه رفتار ما و سازماندهی ما را زیر نظر گرفته و می‌خواهند از نو اسلام را از نظام جدیدی که در ایران برقرار می‌شود بشناسند اگر ما نتوانیم این انقلاب را به ثمر اسلامی کامل برسانیم و ویژگی‌های ممتاز اسلام را که اسلام به آن معرفی شده به دنیا نشان بدهیم و کفران نعمتی را که به آن سربلند شده‌ایم بنماییم و باز هم وابستگی، یا خودکامگی نشان بدهیم، به اسلام خیانت کرده و بسیاری را از اسلام مایوس خواهیم نمود.

اگر خدای نخواست در اثر غفلت انقلابی‌های مسلمان، دیگران بخواهند ما را در عین حالی که از استعمار غرب فاصله می‌گیریم و باید هم فاصله بگیریم، به سوی شرق ببرند و به آنجا وابسته نمایند یا مکتب‌هایی را که در اصل و بنیان از اقتصاد غیر اسلامی مایه می‌گیرند ترویج کنند، همه خیانت به اسلام است و به نظر من انحراف از اسلام و برنامه‌های آن، در این موقعیتی که دنیا هم انقلاب ایران را اسلامی شناخته و منتظر پیاده شدن اسلام در این کشور می‌باشند از همکاری با ساواک شاه و سیا در دوره گذشته اگر بدتر نباشد کمتر نیست. مسئولیت، فوق‌العاده زیاد است و خدا و پیغمبر و امام زمان و ارواح اولیای اسلام و شهدای راه حق و مسلمانان جهان و مردم آزاد دنیا همه از ما انتظار

دارند تا چگونه ما امتحان بدهیم و چگونه در این مقطع زمانی به تعهداتی که داریم وفادار بمانیم و پرچم اسلام را به اهتزاز در آوریم.

اکنون هم همه امیدها به افراد مؤمن و مخلص است که غیر از عظمت اسلام و اجرای احکام اسلام هدفی ندارند و به آنان که شهیدانی را در راه خدا داده‌اند و با مقام و منصب و هیچ اعتباری معاوضه نمی‌کنند، به آنها که در برابر زحمات و تلاش‌ها، راه‌پیمایی‌ها، تعطیل کسب و کار و بازار، به زندان افتادن‌ها، ناراحتی‌ها و بی‌خوابی‌ها، از کسی اجر و مزدی نمی‌خواهند، به آن کشاورزان و کارگران عزیزی که فقط شور اسلام و عشق به پیاده شدن احکام قرآن، آنها را به اعتصابات و تظاهرات و تحمل صدمات و محرومیت‌ها برانگیخت و بالأخره به آنهایی که از صمیم جان یار و وفادار و پشتیبان اسلام هستند و همه چیز را در چهار چوب احکام اسلام می‌خواهند و فریب آنان را که می‌خواهند به نام دلسوزی برای کشاورز و کارگر، راه امت مسلمان را عوض کنند و خود را به مقامات و مناصبی برسانند؛ نمی‌خورند، امید ما به آن افراد آگاهی است که می‌خواهند برای به ثمر رساندن این انقلاب، همگان را در آن جذب و به آن امیدوار سازند و با گروه‌بندی‌ها و اختصاص الفاظ مجاهد و مبارز به خود و گروهشان، جامعه و امت اسلام را تجزیه نمی‌نمایند، به آنها که با اینکه در راه انقلاب شهیدها داده‌اند و در عوض آن مقام و منصبی نمی‌طلبند و اسم و آوازه‌ای نمی‌جویند.

انقلاب اسلامی به این افراد و به اخلاص آنها مدیون است و اکنون هم افرادی با چنین خلوص نیت می‌توانند با الهام از تعالیم اسلام و پیروی از رهنمودهای روحانیت این انقلاب را در هویت اسلامی حفظ نمایند و نگذارند با تز اسلام منهای روحانیت که خطرناک‌ترین تزه‌های ضد اسلامی است و جز اسلام منهای اسلام مفهوم دیگری ندارد اسلام را بکوبند و زمینه بازگشت استعمار آمریکا یا تسلط مسکو را فراهم سازند.

## اصالت مهدویت

در رابطه با مطالب بالا و نقش سازنده عقیده به مهدویت در پاسداری از ایدئولوژی‌های اسلام و به وجود آوردن انقلاب اسلامی ایران در کتاب حاضر، اصالت‌های این عقیده از ده جهت به شرح زیر بررسی می‌شود.

- ۱- اصالت مهدویت از جهت معقول بودن امکان آن.
- ۲- اصالت مهدویت از جهت اتکاء بر مبانی معقول و منطقی.
- ۳- اصالت مهدویت از جهت موافقت با فطرت و نوامیس عالم خلقت.
- ۴- اصالت مهدویت از جهت قبول و مبتنی بودن آن بر بشارات پیامبران و ادیان آسمانی.

- ۵- اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر آیات قرآن کریم.
- ۶- اصالت مهدویت از جهت ابتدای بر احادیث معتبر و متواتر.
- ۷- اصالت مهدویت از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت.
- ۸- اصالت مهدویت از جهت معجزات و کرامات.
- ۹- اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر توحید و یکتا پرستی.
- ۱۰- اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و بر قراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی .

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید \*\*\* که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید  
از غم و درد مکن ناله و فریاد که من \*\*\* زده ام فالی و فریاد رسی می آید  
ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس \*\*\* موسی اینجا بامید قبسی می آید  
هیچکس نیست که درکوی تو اش کاری نیست \*\*\* هر کس اینجا بامید هوسی می آید  
دوست را گر سرپرسیدن بیمار غم است \*\*\* گو بیا خوش که هنوزش نفسی می آید



## ۱. اصالت مهدویت از جهت معقول بودن امکان آن

بدیهی است آنچه در بررسی و شناخت یک فکر، اصل و آغاز کار است، معقول بودن و خردپسند بودن آن است. به این معنی که عقل، امکان آن را بپذیرد و نتواند آن را به طور جزم انکار کند و قبول امکان آن را غیر عقلایی بداند، در تمام مسایل علمی و غیرعلمی این قانون جریان دارد که اول باید امکان آن پذیرفته شود و احتمال واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن آن در نظر عقل مردود نباشد.

مثلاً اگر بخواهیم وقوع «اجتماع نقیضین» و «اجتماع ضدین» یا «ارتفاع نقیضین» یا مقدم بودن وجود چیزی را بر خودش بررسی کنیم، باید نخست امکان این مسایل را بپذیریم و الاً اگر امکان آن را معقول نشناسیم سخن از وقوع یا عدم وقوع آن به میان آوردن غلط و سفاهت است و بالأخره بر این اساس است که فرضیه های علمی مختلف در چگونگی پیدایش جهان، پیدایش زمین، پیدایش حیات، پایان جهان، تحولات کیهانی و صدها مسأله دیگر قابل بحث و بررسی معقول می شود. و پس از اینکه این اصل در هر مسأله ای جاری شد و امکان آن را عقل قبول کرد و احتمال آن را رد نمود اثبات آن اگر چه وقوعش محسوس نباشد از راه وحی و اخبار انبیاء بلکه خبر اشخاص موثق و افرادی که داعی به دروغ گفتن ندارند عقلایی و صحیح می باشد.

لذا به نقل دیگران به وجود بسیاری از موجودات کوچک و بزرگ و حوادث جوئی و گذشته و آینده اکتفا می شود. و به اخبار انبیاء از وجود ملائکه و عالم غیب و بهشت و جهنم و امور دیگر اعتماد و اطمینان و یقین حاصل می گردد و این روش کاملاً عقلایی و منطقی است و تخلف از آن خلاف عقل است.

اصالت عقیده به مهدویت از این جهت محتاج به هیچ بیانی نیست زیرا هر عاقلی امکان آن را تصدیق می کند و هیچ خردمندی آن را رد نمی نماید و اظهار شک و تردید را در آن جایز نمی داند. هر چه بیندیشیم و هر اندیشمندی آنچه بیندیشد نمی تواند در اصالت مهدویت از این جهت ایرادی بگیرد یا حرفی بزند. همیشه این اصالت برای مسأله مهدویت و ظهور مصلح آخر الزمان در بین ملل و امم و مسلمین و حتی آنان که به آن معتقد نیستند، مسلم و ثابت بوده است و حتی از بسیاری از عقاید دینی دیگر امکان آن اگر به ذهن نزدیک تر نباشد دورتر نیست و لذا از قرن دوم به بعد که بعضی مجادلات و بحث ها در بین مسلمانان رواج گرفت و پیرامون بسیاری از مسایل اسلامی سخن گفته و رد و قبول داشتند، این موضوع اصلاً مورد شبهه و ایرادی قرار نگرفت؛ چون به هیچ وجه شبهه یا آنچه شبیه شبهه باشد در آن راه ندارد. پس اصالت مهدویت از این جهت صد در صد معتبر و عقلایی و منطقی است و بیش از این نیاز به توضیح ندارد.

بحسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد \*\*\* تو را در این سخن انکار کار ما نرسد  
اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند \*\*\* کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد  
هزار نقدیه بازار کاینات آرند \*\*\* یکی به سگه صاحب عیار ما نرسد  
هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی \*\*\* به دل پذیری نقش نگار ما نرسد

## ۲. اصالت مهدویت از جهت اتکاء بر مبانی معقول و منطقی

پس از اینکه امکان یک موضوع بررسی و پذیرفته گردید، مسأله واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن آن مطرح می‌شود زیرا ممکن است یک موضوع، امکان واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن داشته باشد و عقل هم امکان آن را رد نکند، اما واقعیت نیافته باشد.

مثلاً ممکن است الآن فلان حادثه بزرگ در دنیا اتفاق افتاده باشد، یا فلان کشتی بزرگ در فلان اقیانوس غرق شده باشد، یا در خورشید یک انفجار عظیم روی داده باشد، اما صورت واقعیت به خود نگرفته باشد، زیرا واقعیت یافتن و واقعیت داشتن این حوادث را باید یا مستقیماً ببینیم یا بینندگان و دانشمندان به ما خبر بدهند.

در این بحث نیز پس از بحثی که گذشت واقعیت داشتن وجود حضرت مهدی، سلام الله علیه، و غیبت آن حضرت و واقعیت یافتن ظهور آن حضرت و تشکیل حکومت جهانی اسلام و سعادت عمومی و برقرار شدن نظام عدل و سایر اموری که پی آمد ظهور و آثار آن است بررسی می‌شود.

مطالعه صدها کتاب و بلکه بیشتر، و رساله‌هایی که از یازده قرن پیش تاکنون در موضوع مهدویت نوشته شده و همچنین بررسی کتاب‌ها و اصولی که از قرن اول هجرت تا حال در رشته‌های مختلف علوم اسلامی تألیف شده، ابتدای این عقیده را بر مبانی صحیح و معقول و مصادر اصیل اسلامی روشن می‌سازد و چنان این مبانی و مآخذ، مصونیت این عقیده را از هر گونه تشکیک، تضمین و استوار کرده است که حتی در مقام پاسخ‌گویی و ردّ دعوی کسانی که به دروغ ادعای مهدویت کردند، کسی نتوانست اصل عقیده مهدویت را ردّ کند. بلکه مدعیان دروغ و متمهیدیان را به واجد نبودن علایم و شرایط و صفاتی که برای مهدی معلوم شده است رد می‌کردند چون انکار اصل مهدویت را مساوی با انکار مبانی و مآخذ محکم اصول و فروع اسلامی می‌دیدند.

در ضمن مباحث آینده به تفصیل، اتکای این عقیده بر معیارهای باور بخش عقلی و مصادر و وثائق اسلامی معلوم خواهد شد ان شاء الله تعالی.

آفتاب رخ دلدار عیان خواهد شد \*\*\* صفحه ارض همه امن و امان خواهد شد

آب در جوی جهان باز روان خواهد شد \*\*\* نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

عالم پیر دیگر باره جوان خواهد شد

می‌رسد روزخوش و دل شود از غم آزاد \*\*\* می‌کند عدل خدا ریشه جور و بیداد

این خرابی که تو بینی همه گردد آباد \*\*\* ارغوان جام عقیقی بسمن خواهد داد

چشم نرگس بشقایق نگران خواهد شد<sup>۱</sup>

---

۱. از اشعار تضمینیہ غزل حافظ اثر طبع مرحوم آیت الله والد (آقای آخوند ملا محمد جواد صافی، قدس سرہ).

### ۳. اصالت مهدویت از جهت موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت

خلاصه و حقیقت مهدویت منتهی شدن سیر جوامع جهان به سوی جامعه واحد و سعادت عمومی، امنیت و رفاه، تعاون و همکاری، همبستگی همگانی، حکومت حق و عدل جهانی، غلبه حق بر باطل، غلبه جنود «الله» بر جنود «شیطان»، نجات مستضعفان و نابودی مستکبران، و خلافت مؤمنان و شایستگان به رهبری یک رجل و ابرمرد الهی است که موعود انبیاء و ادیان، و دوازدهمین اوصیاء و خلفای پیغمبر آخر الزمان است.

این محتوا و این هدف و این پایان و عاقبت مطلوب هر فطرت و خواسته وجدان هر انسان است. حکومت عدل و نظام الهی، قانون واحد و لغو تبعیضات، برداشته شدن مرزها و آزادی انسانها، بر چیده شدن این رژیمها و نظامهای طاغوت پرور مطلوب بشر است.

کدام انسان است که با این همه مظالم و ستمگریها موافق باشد؟ و کدام انسان است که با صرف این بودجههای تسلیحاتی سنگین و کمرشکن که برای حفظ رژیمها و مرزهایی است که در اثر تقسیم دنیا به مناطق سلطه و نفوذ طاغوتها و حزبها و گروههای طاغوتی برقرار شده است موافق باشد؟ و کدام انسان است که تقسیم ملل دنیا را به غالب و مغلوب و سلطه‌گر و زیر سلطه، و استضعاف‌گر و استضعاف شده، و پیشرفته و عقب مانده، وجداناً قبول داشته باشد؟

چرا دسترنج مردم ضعیف و کارگر و کشاورز باید به مصرف تجملات و نگهداری کاخ‌هایی مثل کاخ الیزه، کاخ سفید، کاخ بوکینگهام، کاخ کرملین و هزارها کاخ دیگر برسد، در حالی که صدها میلیون بشر از حداقل زندگی و خوراک و پوشاک و مسکن عادی محروم باشند؟

این کشور گشایی‌ها و این توسعه طلبی‌ها که نمونه آن توسعه طلبی‌های بی‌حد و حصر آمریکا و روسیه است، تا کی باید ادامه پیدا کند؟ این انسان‌های محروم که در جمهوری‌های روسیه مخصوصاً جمهوری‌های آسیایی آن که حق نفس کشیدن ندارند و صدا و نظرشان در هیچ کجای دنیا منعکس نمی‌شود، در حزب کمونیسم شوروی هضم شده و از حق اندیشیدن ساده محروم هستند، مگر انسان نیستند؟

این آوارگان فلسطین و این مسلمانانی که در فلسطین و غزه و سواحل رود اردن و جنوب لبنان زندگی می‌کنند، طبق چه قانون فطرت پسند باید مورد این همه جنایات وحشیانه حکومت دست نشانده و تحمیلی اسرائیل قرار بگیرند؟ و این پشتیبانی بی دریغ آمریکا از این همه ظلم و شرارت و قتل عام کوچک و بزرگ و زن و مرد چه توجیهی غیر از ماهیت صهیونیستی حکومت آمریکا دارد؟

این مردم مسلمان و محروم عربستان و حرمین شریفین با این ثروت سرشار و خدادادی آنها که می تواند پر جمعیت ترین و وسیع ترین کشورهای دنیا را آباد و مترقی و بی نیاز سازد، چرا باید در فقر و عقب ماندگی باقی بمانند و شاهزادگان سعودی و رژیم کثیف وهابی، اموال ملی آنها را به یغما برده و در بانک های خارجی و در اختیار بیگانگان و استعمار آمریکا بگذارند، و آنچه را هم به صورت ظاهر به مصارف حکومت و نگهداری نظام وهابی سعودی می رسانند در حقیقت در شکل معامله اسلحه و غیر آن به آمریکا برگردانند؟ و بدتر از همه اینکه این روش های ضد اسلامی خود را پای اسلام قلمداد کرده و حکومت خود را که بر خلاف مبانی حکومتی اسلامی است شرعی و اسلامی معرفی می نمایند؟

چرا کارگر و کشاورز در رژیم سرمایه داری و سوسیالیستی محکوم به استضعاف است؟ در آن رژیم، در استضعاف راکفلرها و هاریمن ها و اناسیس ها، و در این رژیم، در استضعاف سازمان های کارگری و کشاورزی و حزب؟

فطرت بشر همه اینها را محکوم می کند و ندا و نهضتی را که بخواهد به این نظام ها پایان دهد و پیامبرگونه و علی وار زمام امور را به دست بگیرد تأیید می نماید.

اگر حکومت جهانی و واحد خواست بشر نبود، و اگر این رژیم ها و موضع گیری هایشان در برابر یکدیگر بر وجدان مردم تحمیل نشده بود، سازمان ملل و اندیشه حکومت جهانی و ارتش واحد و قانون واحد به بشر عرضه نمی شد. تا کی سربازان یک حکومت، برای دفاع از یک رژیم در برابر حمله رژیم دیگر خونشان ریخته شود؟ مثلاً هویت نظام اردن و حکومت های بزرگ و کوچکی نظیر آن و ارتش و قوایشان جز حفظ فرمانروایی شخصی مثل ملک حسین یا دیگران چیست؟ آن خونی که در راه حفظ سلطه ملک حسین یا صدام حسین یا امیر کویت و بحرین، و سایر شیوخ ریخته شود، در راه چیزی و کسی که ریخته نمی شود راه اسلام و خدا است.

آن جان بازی و آن خونریزی و آن جنگ و دفاعی را، فطرت بشر تأیید می کند که، برای اعتلای کلمه الله و سعادت انسان و پاسداری از حقوق انسان و فی سبیل الله باشد؛ همان که دین فطری اسلام و کتاب اسلام آن را چنین تفسیر و معرفی می نماید:

"الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ"

"اهل ایمان در راه خدا، و کافران در راه شیطان جهاد می کنند."

پس در راه طاغوت، در راه استقرار دیکتاتوری پهلوی‌ها و آتاتورک‌ها و هیتلرها و کارترها و استالین‌ها جنگ کردن، جنگ با فطرت انسانیت است و اصولاً نه فقط فطرت بشر با این مظاهر نفرت انگیز موافق نیست، بلکه با طبع جهان نیز مطابقت ندارد و عکس العمل‌های آن یا به اصطلاح آثار وضعی این اعمال و نابرابری‌ها سلب برکات و خیرات است.

پایان یافتن سلطه بشر بر بشر و برقرار شدن حکومت عدل و نظام الهی و لغو این تبعیضات و برداشتن این مرزها همه مطلوب بشر است، و این سازمان ملل مصنوعی و آلت دست ابرقدرتها هم مجاز آن حقیقت است، اگر عدل نباشد و اگر میل فطری بشر به عدل و امنیت و قانون و سازمان‌های احقاق حقوق نباشد، زورمندان و تجاوزگران و سلطه‌جویان ناچار نمی‌شدند که مقاصد سوء خود را در زیر پوشش عدل و صلح و همزیستی مسالمت آمیز و حسن همجواری و حفظ امنیت و غیر آن به مردم عرضه کنند و نیازی به اینکه به ظلم و باطل لباس عدل و حق بپوشانند نداشتند؛ ولی چون فطرت بشر حق و عدل را می‌خواهد و از باطل و ظلم نفرت دارد، اینان با اسم‌های بی‌مسئمی مردم را فریب می‌دهند و حاصل آنکه به قول شاعر: «این دروغ از راست می‌گیرد فروغ».

بنابراین اجماع ملل و امم بر اینکه پایان جهان سعادت عمومی است و در دنبال این تاریکی‌ها روشنایی است و مقاومت در برابر حق، سرانجامش شکست و نابودی است، این اصل است، اصل فطری است که با سنت جهان و حرکت عالم و یا بنیاد جهان که بر حق استوار است، موافق می‌باشد. خدا می‌فرماید که:

"وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ"<sup>۱</sup>

"ما آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنها است را جز بحق نیافریدیم."

باید حق بیاید و سراسر جهان را بگیرد و باطل از بین برود و معنی:

"قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا"<sup>۲</sup>

"بگو حق آمد و باطل نابود شد که همانا باطل نابودشدنی است."

در همه جا و همه رشته‌ها آشکار شود.

در قرآن مجید در آیات متعدد به این قانون خلل‌ناپذیر تصریح شده است و آخرین سخنی که در اینجا متذکر می‌شویم این است که جهان و جوامع بشری در حرکات مختلف خود و تحولاتی که به

۱. سوره احقاف، آیه ۳.

۲. سوره اسری، آیه ۸۱.

وجود می‌آید، مراحلی را پشت سر می‌گذارد و از تخلیص‌ها و تصفیه‌های گوناگون عبور می‌کند تا به تصفیه نهائی که به وسیله حضرت مهدی آل محمد علیهم‌السلام انجام می‌شود برسد. در این تصفیه‌ها و تخلیص‌ها به تدریج آنچه باید ساقط شود شناخته می‌شود و نظام‌هایی که باید منحل گردد و روشهایی که باید ترک شود، همه شناسایی می‌شوند، آنچه مضر است، همه مانند کف‌ها و علف‌های خشک و هرزه‌ای که روی آب‌های سیل آسا که در اثر باریدن باران جاری می‌شود ظاهر می‌گردند از میان می‌روند و سودبخش نمی‌شود.

جوامع بشری همه برای پذیرفتن یک تصفیه دامن‌دار آماده می‌گردند و همین که منادی عدل و مبشر ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام شروع آن تحول بزرگ را اعلام کند، جز معاندین و آنان که در این تحول باید تصفیه شوند، همه خود را برای انجام آن آماده می‌سازند و از آن استقبال می‌نمایند.

"ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ"<sup>۱</sup>

"همانا خداوند حق مطلق است و هر چه جز او را بخوانند باطل است و بزرگی

شان مخصوص ذات پاک خدا است."

حجت قائم که آفتاب جهان است \*\*\* شمع یقین، رهنمای پیر و جوان است  
مهدی آل نبی همانکه زفیضش \*\*\* کسوت هستی به جسم عالمیان است  
رحمت بی منتهای خالق یکتا \*\*\* آنکه درش چون حرم حریم امان است  
قائم بالحق، ظهور غیب الهی \*\*\* آنکه غیابش نظام غیب و عیان است  
طوطی طبعم چو خورده شکر عشقش \*\*\* شعر بدیعم مثال آب روان است  
بر کرم وجود او است راجی و واثق \*\*\* صافی از آن دم که بر درش چو حسان است<sup>۲</sup>

۱. سوره حج، آیه ۶۲.

۲. اشعار از مرحوم آیت الله والد، قدس سره، است.



#### ۴. اصالت مهدویت از جهت قبول امم و ابتناء آن بر بشارات پیامبران و ادیان آسمانی

تمام ادیان آسمانی به پیروان خود، عصر درخشان و سعادت عمومی و آینده مشعشع و صلح جهانی و دوران پر خیر و برکتی را نوید داده‌اند که در آن، نگرانی‌ها و دلهره‌ها و هراس‌ها مرتفع شود و به یمن ظهور شخص بزرگ و مردی خدایی که به تأییدات الهی مؤید است، در روی زمین منطقه و شهر و دهستان و دهی باقی نماند مگر آنکه در آن بانگ دل نواز توحید بلند شود و روشنایی یکتا پرستی، تاریکی شرک را زایل سازد و علم و عدل و راستی و امانت چهره جهان آرای خود را بنمایانند و همه جا را منور سازند.

این موعود عزیز بر حسب استوارترین و صحیح‌ترین مصادر اسلامی خلیفه دوازدهم حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی، صلی الله علیه و آله، و دوازدهمین رهبر و امام بعد از آن حضرت و هم‌نام و هم‌کنیه آن حضرت است و القاب مشهورش در بین مسلمین، «مهدی»، «قائم»، «منتظر»، «صاحب الامر»، «صاحب الزمان»، و «بقیة الله» است.

و در زبان‌های دیگر به «گرازاسیه»، «وشینو»، «ارتور»، «مهمید» و نام‌ها و القاب دیگر خوانده شده است.<sup>۱</sup>

در کتاب زند و کتاب جاماسب، و کتاب شاگمونی، و کتاب جوک و کتاب دید، و کتاب باسک، و کتاب پاتیکل، و کتاب دادنگ و در کتاب صفینای نبی و کتاب اشعیاء و کتاب وحی کودک، و کتاب حکمی نبی و کتاب مکاشفات یوحنا لاهوتی، و کتاب دانیال و انجیل متی و انجیل لوقا و انجیل مرقس<sup>۲</sup> و کتاب‌ها و الواح دیگر، این بشارات‌ها به عبارات و مضامینی که همه اصالت عقیده مهدویت را تأیید و آن را یک اصل عام مورد قبول همه ملل و امم و انبیاء و ادیان معرفی می‌نمایند آمده است و به بعضی صفات و علائمی که در احادیث و بشارات اسلامی برای این ظهور و صاحب آن حضرت مهدی حجة بن الحسن العسکری علیه السلام بیان شده اشاره یا صراحت دارند. چون شرح این بشارات، سخن را بسیار طولانی می‌سازد فقط در اینجا به عنوان تفسیری از آیه ۱۰۵ سوره انبیاء به نمونه‌ای از این بشارات‌ها اشاره می‌نماییم.

آیه شریفه این است:

۱. به کتاب نجم الثاقب و سایر کتاب‌هایی که القاب و نام‌های حضرت مهدی علیه‌السلام را بر شمرده‌اند مراجعه شود.

در نجم الثاقب بیش از یک صد و هشتاد اسم برای آن حضرت ذکر کرده است.

۲. برای معرفی این کتاب‌ها و بشارات آنها و کتاب‌های دیگر در این موضوع، مراجعه شود به کتاب‌های «انیس الاعلام و بشارات عهدین» و «من ذا» و «لسان الصدق».

"وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ"

که مفاد ظاهر آن این است که:

"و هر آینه ما در زبور بعد از ذکر نوشتیم که البته بندگان صالح من وارث زمین

می‌گردند."

این آیه از بشارت حتمی الهی خبر می‌دهد که شایستگان و صلحاء، وارث زمین و صاحب آن می‌شوند و چون در آیات قبل از این آیه از زمین خاصی سخنی به میان نیامده است لذا الف و لام "الارض"، الف و لام عهد نخواهد بود چون ظاهر این است که مراد تمام زمین است. بنابراین آیه خبر از روزگاری می‌دهد که زمین و اداره آن در همه قاره‌ها، و همه مناطق و معادن آن در اختیار بندگان شایسته خدا در آید چنانکه در آیات دیگر نیز همین وعده را فرموده است. مانند آیه:

"وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ..."

"و خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند وعده داده که

در زمین خلافت دهد ..."

و آیه

"وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ"

"و اراده کرده‌ایم که بر کسانی که در زمین ضعیف و ذلیل نگه داشته شده‌اند

منت گذارده و آنان را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم."

مراد از «زبور» که در آن این بشارت نوشته شده است کتاب آسمانی است که بر جناب داود پیغمبر علی نبینا و آله و علیه السلام نازل شده است و مراد از «ذکر» چنانکه مفسرین فرموده‌اند تورات است. و ممکن است به اعتبار اینکه الف و لام «الذکر» برای جنس باشد نه برای عهد، مراد از آن مطلق کتاب‌های آسمانی باشد که پیش از زبور نازل شده‌اند.

به هر حال بر حسب این آیه، در تورات و زبور این وعده ذکر شده است.

اکنون باید دید این وعده و بشارت در تورات و زبور به چه صورتی آمده است.

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. سوره قصص، آیه ۵.

باید به این نکته توجه داشت که تورات و بطور کلی کُتب عهد عتیق و جدید مورد دستبرد و تحریف فراوان واقع شده و بلکه حوادثی پیش آمد که موجب از بین رفتن تورات و تجدید استنساخ آن از آنچه بعضی حفظ داشتند گردید و مخصوصاً در آنچه باقی مانده هم در قسمت‌هایی که مربوط به بشارت از پیغمبر اسلام است، تحریفات و تأویلات و تفسیرهای غیر موجه بسیار کرده و در ترجمه‌ها غرض ورزی زیادی نموده‌اند. و انجیل اصل نیز این انجیل موجود نبوده و انجیل نیز منحصر در این چهار انجیل نبوده بلکه بیش از اینها بوده است که از جمله انجیل «برنابا» است که در آن بشارت‌های متعدد به ظهور حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله موجود است و از حیث استواری مضامین و مطالب، طرف قیاس با این انجیل معروف (انجیل مرقس، متی، لوقا و یوحنا) نیست. معذک تورات و انجیل فعلی هم که در دست یهود و نصاری است، حاوی بشارت متعدد به ظهور اسلام و حضرت رسول خاتم و ائمه طاهرین علیهم السلام است که علمای بزرگ تورات و انجیل شناس، این موارد را در کتاب‌هایی که به زبان فارسی و عربی و غیره نوشته‌اند استخراج کرده و در تألیفات خود نوشته‌اند.

و علاوه بعضی از بزرگان اهل کتاب مثل «فخر الاسلام» مؤلف کتاب نفیس «انیس الاعلام» و مؤلفات ارزنده دیگر پس از قبول اسلام پیرامون این موضوع، حق تحقیق و بررسی و اظهار و افشای حق را ادا کرده‌اند.

ما در اینجا فقط در رابطه با تفسیر این آیه به بشارتی از تورات و بشارتی از زبور اشاره می‌کنیم. اما تورات: در پاراش لخلخا (فصل ۱۷ از آیه ۲۰ از سفر تکوین) از قول خداوند جلیل به ابراهیم خلیل علیه السلام اینگونه آمده است:

"ول یثما علی شمعتیخا هینه بیرختی اوتو وهربتی اوتوا بمادما شمنعا سارنسیم

یولد و ان تتیو لغوی کادل!"

مؤلف انیس الاعلام علاوه بر این متن، متن این کلمات را از سریانی عتیق و از سریانی جدید و ترجمه عربی آن را از ترجمه طبع بیروت (س ۱۸۷۰) و ترجمه فارسی آن را از ترجمه طبع لندن (س ۱۸۹۵) آورده است و سخن را ادامه می‌دهد تا اینجا که می‌گوید: «چون معنی الفاظ را دانستی اکنون گوییم که خداوند جلیل پس از اینکه هفده بشارت به حضرت خلیل علیه السلام داد، چنان که در "پاراش" مذکور مسطور گشتند حضرت ابراهیم بعد از استماع بشارت مذکور ساجداً لله برو در افتاد و تمنا کرد کاش اسماعیل زنده می‌ماند، زیرا زندگانی او در نزد من بهتر از هفده بشارت است.

پس خداوند عالم فرمود دعای تو را در حق اسماعیل به اجابت رسانیدم او را برکت داده و کثیر الاولاد قرار خواهیم داد و قبیله بزرگ که عبارت باشد از قبیله عرب، از صُلب او خواهد بود و او را بزرگ خواهیم گردانید، به سبب اینکه محمد صلی الله علیه وآله و دوازده امام را که اوصیای حضرت محمداند از صلب او پدید خواهیم آورد...»

اما زبور داوود علی نبینا وآله وعلیه السلام در ترجمه فارسی زبور ۳۷ - از مزامیر داوود که چهل آیه است چنین آمده است:

"۹- زیرا که شریران منقطع می‌شوند اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد. ۱۰- و حال اندک است که شریر نیست می‌شود که هر چند مکانش را استفسار نمایی ناپیدا خواهد بود. ۱۱- اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد. ۱۲- شریر به خلاف صادق افکار مذمومه می‌نماید و دندان‌های خویش را بر او می‌فشارد. ۱۳- خداوند به او متبسم است، چونکه می‌بیند که روز او می‌آید. ۱۴- شریران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند تا آنکه مظلوم و مسکین را بیندازند و راست روان را بکشند. ۱۵- شمشیر ایشان بر دلشان فرو خواهد رفت و کمان‌های ایشان شکسته خواهد شد. ۱۶- کمی صدیق از فراوانی شریران بسیار بهتر است. ۱۷- چونکه بازوهای شریران شکسته می‌شود و خداوند صدیقان را تکیه‌گاه است. ۱۸- خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد. ۱۹- زیرا متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد اما ملعونان وی منقطع خواهند شد. ۲۳- زیرا که خداوند عدالت را دوست می‌دارد و مقدسان خود را وا نمی‌گذارد، ابداً محفوظ می‌شوند در حالتی که ذریه شریران منقطع است. ۲۹- صدیقان وارث زمین شده، ابداً در آن ساکن خواهند بود. ۳۰- دهان صدیق به حکمت متکلم و زبانش به حکم گویا است. ۳۱- شریعت خدا در قلبش بوده، اقدامش نخواهد لغزید."

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید این بشارات کاملاً با آیه کریمه

"وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ ..."

منطبق است چنان‌که ظاهر این است که مراد از «صدیق» که در بشارت آیه ۳۱ مذکور شده و در آن آیه و آیه ۳۲ صفت آن بیان شده است، حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. علاوه بر این، در مرموز (۲۱) نیز بشاراتی هست که در انیس الاعلام (ج ۷، ص ۳۸۶ و ۳۸۷) متن اصل آن را با ترجمه فارسی آن طبق ترجمه فارسی طبع لندن (۱۸۹۵) آورده است.

۱. رجوع شود به ترجمه فارسی کُتُب عهد عتیق دلیم گلن، جلد ۳، ص ۸۵ و ۸۶، طبع ادن برغ سال ۱۸۴۵ میلادی مطابق ۱۲۶۱ هجری.

## اسرائیلیات

برای اینکه دعوت اسلام از وابستگی و التقاط و تحریف و تغییر مصون بماند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله امت را به تمسک به قرآن و عترت وصیت فرمود، امامان و رهبرانی از اهل بیتش که مؤید من عندالله و شناسنده مکتب او و روح دعوت و تفسیر قرآن و وصی او می‌باشند، هدایت رسول خدا را در تمام شوون امتداد دادند و مرور زمان و علومی که از آنها ظاهر شده و ناتوانی دیگران از حل مشکلات و معضلات علمی، نشان داد که این ارجاع و الزام امت به رجوع به آنها، بر اساس واقعیت و صلاحیت و شایستگی آنها بود.

اگر امت را از خطی که برای آنها معین شده بود بیرون نمی‌کردند و مسیر رهبری را تغییر نمی‌دادند، بطور مسلم هیچ‌گونه گمراهی و ضلالت و اختلافی برای دین پیشامد نمی‌کرد، مخصوصاً دینی مثل اسلام که خاتم ادیان است و قرن‌ها و شاید هزارها سال و بالأخره تا این زمین و عالم تکلیف باقی است باید باقی بماند، باید حجتی باشد تا مردم در اموری که در آن اختلاف می‌نمایند یا جاهل هستند و راهنمایی می‌خواهند و به راهنما نیاز دارند به او رجوع نمایند وقتی مثلاً در مفاد یک آیه از آیات قرآن مجید، یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال عقلائی باشد باید در بین امت یک نفر باشد که احتمالی را که با واقع مطابق است و مراد از آیه شریفه است، از میان این همه احتمال معین کند. باید یک نفر باشد تا مثلاً در حدی که باید بر سارق جاری شود معین کند که از کجای دست او و چه مقدارش باید قطع شود. و همچنین در موارد دیگر باید کسی باشد که تفسیرش از کتاب خدا و سنت پیغمبر، حجت و معتبر باشد و بر هر قول و رأی مقدم شود. لذا از «ابان بن تغلب» نقل شده است که فرمود:

*"شبیعه آن کسی است که اگر تمام مردم به راهی رفته و در مسأله قولی داشته*

*باشند و علی علیه‌السلام به راه دیگر رفته و قول دیگری داشته باشد، راه علی و*

*قول او را حق و صحیح می‌داند".<sup>۱</sup>*

متأسفانه پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله مسیر جریان امور امت را تغییر دادند. سیاستمدارانی که بر امور مسلمین تسلط یافتند و زمام امور را به دست گرفتند از یک سو خود فاقد صلاحیت علمی بودند و از اینکه بتوانند پاسخ گوی مراجعات مردم در مسائل اسلامی باشند عاجز بودند و حتی در اداره امور سیاسی و سازمان بخشی و حل و فصل امور نمی‌توانستند اعمال خود را با موازین شرعی توجیه نمایند و از سوی دیگر باز بودن در خانه اهل بیت و شناخته شدن آنها به

۱. رجال نجاشی، ص ۹، (شرح حال ابان).

عنوان یگانه مرجع علمی و هدایتی و پاسخ‌گو به مسائل اسلامی و تفسیر قرآن و بیان احکام، خلاف سیاست آنها و معارض با حکومتشان بود، از این جهت تصمیم گرفتند به عنوان اینکه قرآن مجید تنها مرجع است، از نقل احادیث و سنت پیغمبر جلوگیری کرده و عملاً قول و عمل آن حضرت و تأسی به رسول خدا را از اعتبار ساقط کنند.<sup>۱</sup> با این کار از نقل احادیث فضایل اهل بیت که در نتیجه منتهی به تزلزل سیاسی و سقوط حکومت آنها می‌شد جلوگیری می‌کردند. با این وضع در بن بست عجیبی افتاده بودند زیرا از یک سو علم و دانشِ بابِ علم پیغمبر، علی علیه السلام را نمی‌توانستند انکار کنند و در بسیاری از موارد به آن اعتراف می‌نمودند و از سوی دیگر شناخت علی را از اسلام و اصالت تعریفات و توجیهاات و ارشادات او را چنان‌که پیغمبر صلی الله علیه وآله حجت قرار داده و همگان را به پیروی از او مکلف کرده بود مخفی می‌کردند و تلاششان بر این بود که به تدریج مکتب اهل بیت و شناخت اصیلی که آنان از اسلام داشتند منزوی شود و نظام اسلام مخصوصاً در سیاست و اموال عمومی و بیت المال دگرگون گردد.

آنان تلاش می‌کردند سایر صحابه یا اقلا چندتن از مشاهیر آنها را هم طراز علی علیه السلام قرار دهند. لذا وقتی هم که نقل حدیث آزاد شد و در مقام جمع آوری حدیث برآمدند از احادیثی که علی علیه السلام روایت کرده جز تعداد کمی روایت نکردند، با آن سوابق طولانی و اختصاصی که علی علیه السلام با پیغمبر صلی الله علیه وآله داشت که از طفولیتش در آغوش پیغمبر صلی الله علیه وآله پرورش یافت و از نخستین مرتبه‌ای که وحی بر پیغمبر نازل شد با پیغمبر بود. او همان شخصیتی است که رسول الله صلی الله علیه وآله به او فرمود:

"إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَلَكِنَّكَ وَزِيرٌ"<sup>۲</sup>

"شما می‌شنوی آنچه که من می‌شنوم، و می‌بینی آنچه که من می‌بینم، جز این‌که

شما پیغمبر نیستی لیکن وزیر هستی."

از آن همه سوابق علمی و ارتباط کامل معنوی و روحی او با رسول خدا که محتوایش می‌توانست تمام نیازمندی‌های این امت را تا روز قیامت مرتفع سازد، اکثریت امت مسلمان بلکه دنیای بشریت را محروم ساختند. اما از مثل عایشه که سیاست حکومت‌ها او را به واسطه موضع معارضی که با اهل بیت و شخص شخیص خلیفه منصوص علی علیه السلام داشت، با اینکه بر سایر زوجات پیغمبر صلی الله

۱. لذا بازگشت به حدیث و جمع آوری احادیث بعد از یک فترت و فاصله طولانی در بین اهل سنت شروع شد، چون دیدند اسلام منهای اعتبار

احادیث از هر جهت ناقص بوده و اسلام نیست، که تفصیل آن را در نوشته‌های دیگر نوشته و توضیح داده‌ام.

۲. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۹۲.

علیه وآله برتری نداشت و بلکه با بعضی از آنها مانند: ام سلمه در حکمت و فهم و درک مسائل اسلامی و مانند زینب در التزام به اطاعت از دستورات پیغمبر قابل قیاس نبود و از مثل ابوهریره با آن سوابق سوء که کتاب ابوهریره و کتاب شیخ المضيره در معرفی او کافی است، با اینکه یک فرد عادی بیش نبود و مصاحبت عادی او با پیغمبر صلی الله علیه وآله بیشتر از بیست و یک ماه نمی‌شود، احادیث بسیار روایت کرده‌اند که مورد بحث و سوء ظن محققان خود اهل سنت واقع شده است.<sup>۱</sup>

بدیهی است محققان و کسانی که از اهل سنت و شیعه این مسائل را بررسی کرده و می‌نمایند، می‌فهمند که سیاست در ساختن مکتب‌های معارض با مکتب حق اهل بیت که پاسدار اصالت‌ها و ارزش‌های اسلام بوده و هست چه نقش بزرگ و خطرناکی را ایفا کرده است، که ما در اینجا نمی‌خواهیم پیرامون این موضوع سخن را دنبال کنیم.

شرح این هجران و این خون جگر \*\*\* این زمان بگذار تا وقت دگر

یکی از راه‌هایی که برای پاسخ‌گویی مصنوعی به پرسش‌های دینی مردم پیرامون مسائلی که در قرآن مجید مطرح است مثل مبدأ خلقت، چگونگی آفرینش، تاریخ انبیاء، تفسیر آیات متشابه و مسائل دیگری که انتخاب کردند، مراجعه به افرادی از یهود و نصاری بود که وارد اسلام شده بودند. با اینکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرموده‌اند:

"لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا لَمَا وَسِعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي"

"اگر موسی زنده بود جز پیروی از من راهی نداشت."

و آنان را در موارد متعددی از مراجعه به احبار یهود که اطلاعات مورد اعتمادی در اختیار نداشتند نهی فرموده بود و با اینکه نقل احادیثی را که مسلمانان شخصاً از پیغمبر شنیده بودند ممنوع ساخته بودند، به مثل «كَعْبُ الْأَحْبَارِ» مراجعه می‌کردند و به نقلیات بی‌مأخذ و بی‌مصدر آنها اعتماد می‌نمودند. از این جهت بازار خرافات و مسموعات و افسانه‌ها که بسا دروغ خلق الساعه هم بود رواج یافت و در عصر عمر و عثمان و معاویه، کعب الاحبار یهودی یکی از افراد سرشناسی بود که دستگاه به اصطلاح خلافت به او ارج می‌گذارد و همانطور که عرض کردم سنت پیغمبر را که بلاواسطه نقل می‌شد کنار گذارده و نقلیات «کعب الاحبار» را از قرن‌ها پیش بدون اینکه واسطه یا مصدر صحیحی در اختیار داشته باشد قبول می‌کردند.

کعب الاحبارها و وهب بن منبه‌ها وارد میدان شدند و شد آنچه نباید بشود.

۱. رجوع شود به کتاب «امان الامه» تألیف نگارنده و کتاب «ابوهریره» و کتاب «شیخ المضيره» و کتاب «اضواء علی السنه المحمديه».

در این بین یگانه نوری که در این تاریکی‌ها از پشت هزاران پرده سیاست و استکبار و استعباد می‌درخشید و اصالت معارف اسلام را تضمین می‌کرد و اسرائیلیاتی را که وارد معارف اسلام کرده بودند کنار می‌نهاد، نوری بود که از مکتب اهل بیت و مدرسه خاندان رسالت و ولایت پرتوافکن بوده و هست. این مکتب که امتداد مکتب اسلام بود، علی‌رغم تمام فشارها و تحمل تمام محرومیت‌ها و مظلومیت‌ها و استقبال از هر گونه خطر، توانست اسلام اصیل را به مردم برساند و از اینکه یهودیت و نصرانیت بتواند معارف اسلام را دگرگون و شناخت حقایق آن را دشوار سازد، جلوگیری نمود. اهل بیت، این منابع یهودی و بیگانه را غیر معتبر اعلام کرده و در شناخت دین هر گونه مآخذی را که به پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی‌پیوندد باطل شمردند.

اهل انصاف می‌دانند که اگر این مکتب و این مدرسه اهل بیت و جهاد و تلاش ائمه علیهم‌السلام و اصحاب و روای احادیث و علوم آنها نبود، اسلام به عقاید باطل دیگران مخصوصاً خرافات یهود آلوده شده بود و شریعت به گونه‌ای که کعب الاحبارها و ابوسفیان‌ها و معاویه‌ها و یزیدها و سایر جبابره می‌خواستند، جلوه می‌کرد.

### شناسایی اسرائیلیات

با دقت‌ها و موشکافی‌ها و بررسی‌هایی که محدثین بزرگ و شاگردان مکتب اهل بیت در فرهنگ اسلامی بطور کلی و عموم دارند، شناسایی اسرائیلیات و عقایدی که از این رهگذر وارد اندیشه‌ها و کتاب‌های اسلامی به خصوص تفسیر و تاریخ شده است برای آنان که اهل فن هستند کار دشواری نیست، و بطور کلی اسرائیلیات را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد:

۱- تواریخ و اندیشه‌هایی که با عقل، و صریح یا ظاهر کتاب و سنت مخالف است و معلوم است که نسبت دادن آن به انبیای گذشته نیز غلط و تهمت است مانند عقاید «مجسمه» و «مجبّره» یا نسبت دادن کفر و معصیت و بلکه کبیره به انبیاء.

۲- تواریخ و اندیشه‌هایی که درستی یا نادرستی آنها معلوم نیست و فقط مستند آن نقل امثال «کعب الاحبار» می‌باشد و مدرک اسلامی از قرآن و حدیث ندارد.

بدیهی است اینگونه نقلیات بی اساس و غیر معتبر یا خلاف عقل و معیارهای اسلامی که بر اثر سوء سیاست زمامداران و یا اغراض بیگانگان و دسایس آنها در فرهنگ اسلام وارد شده، به هیچوجه مورد اعتنا و اعتماد نیست و اسلام از آن منزّه است و به حمد الله کاملاً این نقلیات از احادیث و معارفی که اصالت اسلامی دارند مشخص است.



## روشنفکران عوضی و اسرائیلیات

در بین نویسندگان معاصر اهل سنت، برخی که خود را روشنفکر و متنور می‌شمارند در برخی از معارف اسلام که با عالم غیب ارتباط دارد مانند معجزات مادی، مددهای غیبی، اشراط ساعت، علایم قیامت و مسائلی که اصالت قرآنی دارند تشکیک و تردید نموده، بلکه انکار می‌نمایند و برای اینکه خود را روشنفکر نشان بدهند، سرمایه‌ای غیر از این اظهارات تردیدآمیز ندارند. آنان می‌خواهند هر چه بتوانند از ارزش غیبی دین بکاهند و مقامات پیامبران و ائمه علیهم‌السلام را نپذیرند و وحی و نزول ملائکه را در جنگ بدر و حوادث دیگر از این قبیل را به گونه‌ای که مادی‌پسند شود و منکران خدا و قدرت و توانایی او هم قبول کنند مطرح نمایند و انبیاء را رجال ژنی و نابغه قلمداد کنند و با این مقوله و سخنان، در مسائل دین تصرفات و مداخلات ناروا می‌نمایند.

بدیهی است که این روشنفکری نیست بلکه غرزدگی و مادی‌گرایی است که متأسفانه در اثر تلقینات سوء و ضعف عقیده و قلت آشنایی با مبانی محکم اسلامی، بسیاری به آن مبتلا شده‌اند. این بیماری به نظر ما برای دعوت اسلام و برای عقاید اسلامی بسیار خطرناک است. زیرا در پوشش یک سلسله الفاظ مادی‌گرایانه دین را تحریف و مسخ می‌نمایند و مردم را از هسته مرکزی دین که ایمان به عالم غیب است جدا می‌کنند و در این میان عذر بسیاری از اینها در ردّ یک سلسله حقایق اسرائیلیات است. یعنی هر چه را که عقل آنها از فهمش عاجز شود و هر چه را که با مبانی مادی، وقوعش را بعید دیدند، منکر شده و آن را اسرائیلیات می‌خوانند.

واقعاً جای تعجب است، دیروز و در صدر اسلام با ترویج اسرائیلیات از نشر حقایق اسلامی جلوگیری می‌کردند، امروز بازماندگان همان‌ها به اسم ردّ اسرائیلیات حقایق مسلمی را که بر حسب قرآن و حدیث معتبر، ثابت است انکار می‌نمایند و معیار اسرائیلیات بودن یک موضوع را دور بودن از فهم مادی‌گرایی خود می‌دانند.

از جمله، همین مسأله مهدویت و علائم آن و نزول عیسی در آخر الزمان است که اخیراً مورد حمله این گروه شده و می‌خواهند با تهمت اسرائیلیات بودن، اصالت آن را که از هر جهت مسلم است، انکار نمایند.

بدیهی است مسائلی مثل مسأله مهدویت هرگز با این گونه تهمت‌ها خدشه‌دار نخواهد شد. به حکم قرآن کریم و وجدان، بشارت به «مصلح» و «منتظر آخر الزمان» در تورات و زبور وجود دارد و مسائل اسلامی دیگر مخصوصاً اموری که پایه و محور دعوت اسلام است، در دعوت انبیای

گذشته نیز بوده است و اگر بنا باشد که هر چیزی به اسم اینکه مورد قبول اهل کتاب است، رد شود، باید این افراد اصل وجود موسی و عیسی را نیز انکار کنند.

سابقه اصل عقیدتی یا حکم فرعی اسلامی در ادیان گذشته و وجود آن در تورات و انجیل فعلی، گواه حقانیت آن است و به اسرائیلیات و آنچه مخالفان مکتب اهل بیت که مکتب اسلام راستین است، وارد در فرهنگ اسلامی کرده‌اند ارتباط ندارد. این قرآن است که می‌فرماید:

"شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ"<sup>۱</sup>

"خدا آیینی که برای مسلمین قرار داد احکامی است که نوع را به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم که به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم که دین خدا را بر پا دارید و در دین اختلاف نکنید."

چنانکه اگر یک امری اصالت اسلامی داشته باشد نامأنوس بودن آن، موجب صحت انکار آن و اسرائیلیات بودن آن نیست. «مهدویت» نیز اصالت اسلامی است و به قرآن و حدیث و اجماع مسلمین استناد دارد و اعتقاد مسلمانان به آن بر اساس این اصالت‌های اسلامی است که مسلمان نمی‌تواند آنها را رد کند. این مسأله با اسرائیلیات که فاقد اصالت اسلامی است، هیچگونه ارتباطی ندارد این سخنان واهی ناشی از بی‌اطلاعی و ناآگاهی در مسائل اسلامی است.

لذا علمای بزرگ اهل سنت مانند «احمد شاکر» از معاصرین ما که تخصصش در فن حدیث و شناخت آفات و علل آن مورد قبول عموم دانشمندان آنها است، در برابر این زمزمه‌های غرب زدگان و ماده‌گرایان و مقلدان «ابن‌خلدون» به پا خاسته، اصالت اسلامی این مسائل را اثبات نموده و نادرستی این گمان‌ها را آشکار ساخته و تردید و انکار در این اندیشه‌های اسلامی را که منتهی به رد فرمایش و بشارات حضرت رسول اعظم صلی الله علیه وآله و اعتبار احادیث صحیح و متواتر است جریمه بزرگ شمرده‌اند.

سلیل ختم رسل لطف ایزد داور \*\*\* دلیل که سُبُل نور دیده حیدر  
قوام عالم امکان شه زمین و زمان \*\*\* محیط کون و مکان پیشوای دین پرور  
غیاث اکبر و اصغر گشود هر مشکل \*\*\* پناه مهتر و کهنتر امام نیک سیر  
هو الصراط هو الجنة هو المیزان \*\*\* هو النعیم هو الروضة هو الكوثر  
صفای گلشن توحید و روضه تجرید \*\*\* بهای باغ جنان و نهال فیض ثمر

وجود او همه خیر است و فعلاً و همه فیض \*\*\* نمود او، همه نورا است و شخص او همه سر  
مراد زایه نور و غرض زناات بخیر \*\*\* که خیر محض بود در وجود او مضمّر  
بزرگوار اماما پناه و ملجأ خلق \*\*\* تویی غیاث و تویی منجی و تویی یاور  
تویی نهال برومند دوحه یس \*\*\* تویی خلاصه مقصد زفاتحات سُور  
تویی که از تو شود پر زعدل و داد جهان \*\*\* ستم رود به عدم از تو در همه کشور  
بیا که منتظران را به لب رسید نفس \*\*\* بیا و دین خدا را نجات ده ز خطر  
شرر به جان زده بیداد دشمن اسلام \*\*\* به جان خصم زن آتش ز تیغ برق شرر  
چه روزها که شد اندر فراق رویت شام \*\*\* چه شامها که به امید وصل گشت سحر  
نهم به راه تو تا چند دیده امید \*\*\* نمود صبر من از حد انتظار گذر  
بسر نیامده شام فراق و می ترسم \*\*\* که روز من شود از گردش سپهر بسر  
سگی زخیل سگان تو چون بود «صافی» \*\*\* سزا بود که مرانیش هیچگاه ز در<sup>۱</sup>

---

۱. اشعار از مرحوم آیت الله والد علیه الرحمه است.

## ۵. اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر آیات قرآن کریم

در قرآن مجید آیات متعددی است که دلالت دارند بر پیروزی، فلاح حزب الله و غلبه سپاه خدا. مانند این آیات:

"فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ"<sup>۱</sup>

"همانا حزب خدا پیروزمند است."

"أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ"<sup>۲</sup>

"همانا حزب خدا رستگار است."

"وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ"<sup>۳</sup>

"همانا سپاه ما، پیروزند."

چنانکه آیاتی نیز دلالت دارند بر اینکه خدا، پیامبران و مؤمنان را یاری می‌نماید؛ مثل این آیات:

"وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ"<sup>۴</sup>

"همانا عهد ما در باره بندگانی که به رسالت فرستادیم سبقت گرفته است که

البته آنها بر کافران فتح و پیروزی یابند."

"إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ"<sup>۵</sup>

"ما البته رسولان خود و اهل ایمان را در دنیا یاری می‌دهیم و روز قیامت هم که

گواهان به شهادت برخیزند به مقامات بهشتی پاداش می‌دهیم."

بدیهی است این یاری و پیروزی شامل موارد جزئی هم می‌شود مثل مواقف و مشاهد بسیاری که خدا، پیغمبر اعظم صلی الله علیه وآله را نصرت عطا فرمود. چنانکه شامل پیروزی به حجّت و برهان و دلیل و بیان نیز می‌گردد. اما معلوم است که مناسب کمال امتنان و لطف خدا، پیروزی و نصرت مطلق است که در زمینه وجود شرایطش انجام خواهد شد. پیروزی‌های جزئی و محدود نیز

۱. سوره مائده، آیه ۵۶.

۲. سوره مجادله، آیه ۲۲.

۳. سوره صافات، آیه ۱۷۳.

۴. سوره صافات، آیه ۱۷۱ - ۱۷۲.

۵. سوره مؤمن، آیه ۵۱.

در زمینه وجود شرایط حاصل می‌شود و بالآخره فرد اکمل و مصداق اتم پیروزی و نصرت، پیروزی و نصرت مطلق بر همه کفار و جنود ابلیسی است که نه حد زمانی آن را به پایانی محدود سازد و نه حد زمینی و جغرافیایی آن را مختص به یک منطقه نماید.

باید بر طبق این آیات در رو در رویی و مقابله اهل حق با اهل باطل، غلبه نهایی با اهل حق باشد و بطور کامل مشمول نصرت الهی شوند.

آیاتی نیز دلالت دارند بر اینکه حق پایدار و باقی است و باطل از میان رفتنی است. مانند آیه ۱۷ سوره رعد که در آن باطل را به کفی که روی آب و چیزهای دیگر ظاهر می‌شود و حق را به آب و باران‌های سودمند تشبیه کرده است. و در سوره انفال می‌فرماید:

"وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ"<sup>۱</sup>

"خدا اراده کرده است که حق را با کلمات خود، حق نماید، (آن را اظهار و اعلام و اثبات نماید) و دنباله کافران را قطع فرماید."

آیاتی نیز دلالت دارند بر اینکه اراده الهی به این تعلق گرفته و سنتش بر این قرار یافته است که مستضعفان پیشوایان و وارثان زمین شوند و مستکبران و طاغوتیان نابود گردند. مثل این دو آیه:

"وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ  
وَتُمْكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَكَانًا يُحْذَرُونَ"<sup>۲</sup>

که بدیهی است این اراده خدا عام بوده و اختصاص به قوم بنی اسرائیل که مستضعف شدند و فرعون و هامان که آنان را استضعاف کرده بودند ندارد؛ بلکه همه مستضعفان مشمول این عنایت الهی هستند و این سنت خدا است. لذا از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه روایت شده است که فرمود:

"لَنَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا (وَنَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ)  
وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ..."<sup>۳</sup>

۱. سوره انفال، آیه ۷.

۲. و ما راده کردیم که بر مستضعفین در آن سرزمین منت گذارده و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیم و در زمین به آنها قدرت و تمکین بخشیم و به چشم فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از آن ترسان بودند بنمایانیم. (سوره قصص، آیه ۵).

۳. نهج البلاغه فیض الاسلام، کلمات قصار شماره ۲۰۰. و صبحی صالح، کلمات قصار شماره ۲۰۹.

"دنیا بعد از خودداری و تمکین نداشتنش از ما، منقاد و مطیع و رام ما خواهد شد، مانند ناقه سرکش که نسبت به بچه خود پذیرائی و عطفوت دارد".

سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَتُرِيدُ...».

که بدیهی است این فرمایش اشاره به ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. بعضی آیات نیز دلالت دارند بر اینکه خلافت ارض به مؤمنین و کسانی که اعمال صالح دارند خواهد رسید و دینشان که خدا برای آنها پسندیده است، در زمین استقرار خواهد یافت و بیم و ترسشان به امن و استراحت خاطر تبدیل خواهد شد. مثل این آیه:

"وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا".<sup>۱</sup>

و آیاتی متضمن این بشارت هستند که اسلام بر سایر ادیان غالب می‌شود و نور خدا که همان دعوت و نظام اسلام است. چنانکه از جهت مایه و دستور و اصول و فروع و احکام و نظامات، به حکم

"الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ"

کامل است، از جهت اجراء و عمل و گسترش یافتن در تمام جهان نیز کامل خواهد گشت و خدا آن را اتمام خواهد فرمود: مانند این آیات:

"يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ ، وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ"<sup>۲</sup>

"کافران می‌خواهند که نور خدا را با نفس تیره خود خاموش کنند و خدا نگذارد، تا آنکه نور خود را به حد اعلای کمال رساند هر چند کافران ناراضی باشند. اوست خدایی که رسولش را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا آن را بر همه ادیان عالم برتری دهد، هر چند کافران و مشرکان ناراضی باشند".

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. سوره توبه، آیه ۳۲ - ۳۳.

و:

"هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا"<sup>۱</sup>

"او خدایی است که رسول خود را با قرآن و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان دنیا غالب گرداند و بر حقیقت این سخن، گواهی خدا کافی است."

و:

"يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ..."<sup>۲</sup>

"کافران می‌خواهند تا نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره خاموش کنند، اما خدا نور خود را تمام و کامل خواهد کرد هر چند کافران خوش ندارند. او است خدایی که رسولش را (برای هدایت مردم و ابلاغ دین) فرستاد ..."

این آیات و آیات متعدد دیگر علاوه بر آنکه بر استقرار دین خدا در سراسر زمین و آینده درخشان عالم دلالت دارند بر حسب معتبرترین مدارک و تفاسیر و احادیث به تحول بی سابقه و بی نظیر و انقلابی که به رهبری و قیام حضرت مهدی اهل بیت و امام منتظر و موعود انجام خواهد گرفت، تفسیر شده است که، تعداد زیادی از این احادیث در کتاب‌های اهل سنت روایت شده مثل کتاب «شواهد التنزیل» حاکم حسکانی که در آن دویست و ده آیه از آیاتی را که در شأن اهل بیت نازل شده جمع آوری کرده و متجاوز از هزار و صد و شصت روایت در رابطه با این موضوع روایت نموده است.<sup>۳</sup>

و از جمله محدثین نامدار و علمای بزرگ، سید هاشم بحرانی در جمع آوری آیاتی که مربوط به حضرت مهدی سلام‌الله‌علیه است کتابی به نام «المحجۀ فیما نزل فی القائم الحجۀ» تألیف کرده است و در این کتاب متجاوز از یک صد آیه را با احادیثی که در تفسیر هر یک وارد شده است ذکر فرموده است.

علیهذا اصالت قرآنی عقیده به مهدویت نیز با توجه به این آیات و دقت در مضامین آنها و کتاب‌های تفسیر و احادیثی که در تفسیر این آیات وارد شده است ثابت و غیر قابل انکار است.

۱. سوره فتح، آیه ۲۸.

۲. سوره صف، آیه ۸ - ۹.

۳. این کتاب اخیراً به همت و تحقیق و تعلیق یکی از علمای اعلام در بیروت به طبع رسید.

ای از درت بهشت برین کمتر آیتی \*\*\* کوثر زخاک مقدم پاکت روایتی  
و الشمس زآفتاب جمال تو پرتوی \*\*\* و اللیل از سیاهی مویت کنایتی  
اعجاز موسوی زکمال تو شمه‌ای \*\*\* انفاس عیسوی زلبان تو آیتی  
ای عدل ایزدی فکن از رخ حجاب را \*\*\* کز عدل و داد نیست اثر جز حکایتی  
چشم امید ما بتو ای رحمت خدا است \*\*\* بر بندگان خاک درت کن عنایتی  
ماییم و ظلّ رایت لطف عمیم تو \*\*\* فردا که هرکسی برود زیر رایتی  
گرعاجزم زمدح توهرگز شگفت نیست \*\*\* من ذره و تو مهر سپهر هدایتی<sup>۱</sup>

---

۱. اشعار از مرحوم والد، قدس سره، است.



## ۶. اصالت مهدویت از جهت ابتناء بر احادیث معتبر و متواتر

اصالت مهدویت از جهت ابتنای آن بر احادیث معتبر و متواتر در نهایت وضوح است. زیرا کتاب های حدیث و صحاح و جوامع و سنن و مسانید و اصول شیعه و اهل سنت که در آنها احادیث مربوط به این موضوع ضبط و روایت شده است، از حد احصا و شمارش خارج است و همچنین در کتاب های دیگر که در سایر رشته های علوم اسلامی تألیف شده، مثل تاریخ و لغت و غریب الحدیث و رجال و تراجم و عقاید و کلام، و حتی شعر و ادب و شرح قصاید و اشعار معروف، که علمای فنون مختلف به این احادیث استناد کرده و پیرامون شرح و مضامین آنها اظهار نظر نموده اند. از عصر رسالت تا زمان ما، صحابه حضرت رسول اعظم صلی الله علیه وآله و سپس تابعین و تابعین تابعین و سایر طبقات روات، این احادیث را روایت نموده اند.

بسیاری از این احادیث بالخصوص و بالأنفرد به واسطه شواهد و مؤیداتی که حدیث شناسان ماهر به آن اعتماد دارند در نهایت صحت و اعتبار می باشند و به مضمون آنها یقین حاصل می شود و علاوه بر این در مسائل مهم مربوط به مهدویت مثل معرفی شخص حضرت مهدی علیه السلام و برنامه های مهم انقلابی و اسلامی ایشان، این احادیث در حد تواتر و بالاتر می باشند. یعنی در هر یک از اوصاف معروف و مشهور حضرت مهدی علیه السلام حدیث از پیغمبر صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام آن قدر زیاد است که قطع نظر از مقام وثاقت و صداقت و امانت روایت کنندگان، احتمال تبانی آنها بر دروغ و جعل این احادیث عقلایی نیست.

موضوع مهدویت خود یک موضوعی است که علماء و محدثین بزرگ پیرامون آن و جمع احادیث آن صدها کتاب نوشته اند که خواننده عزیز می تواند برای اینکه تا حدودی از نام کتاب های اهل سنت و مؤلفان آنها که احادیث مهدی را روایت کرده اند و کتابهایی که در این موضوع بطور مستقل تألیف نموده اند و اسامی اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وآله که از آن حضرت بشارات مهدی را روایت کرده اند آگاه شود به مقدمه کتاب نجم الثاقب مرحوم محدث نوری و کتاب نوید امن و امان<sup>۱</sup> و منتخب الاثر تألیف نگارنده رجوع فرماید:

ای غایب از نظر به منت گر گذر شود \*\*\* شام بلا و غصه و اندوه سحر شود

ترسم که در فراق تو عمرم بسر شود \*\*\* عشقت نه سرسری است که از سر بدر شود

مهرت نه عارضی است که جای دگر شود

---

۱. "نوید امن و امان" قبلاً کتاب مستقلی بوده اما بعداً که قرار شد کتاب های کوچک و جزوات راجع به امام زمان در دو جلد تحت عنوان امامت و مهدویت جمع آوری شوند لذا کتاب مزبور نیز در همین کتاب آورده شده است.

دیری است من به روی چوماه تو مایلم \*\*\* گرچه تو نور پاکی و من مشتی از گلم  
من رشته هوای تو ای دوست نگسلم \*\*\* عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم  
با شیر اندرون شد و با جان بدر شود  
در پرده چند روی فرح زاکنی نهان \*\*\* باز آی تا به مرده در آید دیگر روان  
از بهر آنکه روی تو می بینم دمی عیان \*\*\* از هر کنار تیر دعا کرده ام روان  
شاید کزین میانه یکی کارگر شود<sup>۱</sup>.

---

۱. تضمین غزل حافظ از مرحوم والد قدس سره.

## ۷. اصالت مهدویت از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت

اهل سنت و شیعه در طی اعصار و مرور قرن‌ها همه بر این اتفاق داشته و دارند که در آخر الزمان یک نفر از اولاد رسول صلی الله علیه وآله و فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام که صفات و علاماتش در احادیث مذکور است در هنگامی که دنیا پر از ظلم و جور شده باشد ظهور نماید و جهان را پر از عدل و داد کند، همه او را هم نام و هم کنیه پیغمبر صلی الله علیه وآله و ملقب به مهدی معرفی نموده‌اند و همه اتفاق دارند بر اینکه تا او ظهور نکند سیر این عالم و این جامعه بشری به پایان نخواهد رسید و تا این دادگستر بزرگ و رهبر حکومت عدل جهانی قیام نکرده است بشر باید منتظر ظهور او باشد و بداند که جهان محکوم ظلم ستمگران و فساد اهریمنان نیست و سرانجام همه تباهی‌ها و نگرانی‌ها به راحتی و امنیت و آسایش مبدل می‌شود و مستکبرین و مفسدین ریشه‌کن می‌گردند.

همه چشم براهند. و همه منتظرند.

چنان که از مصادر معتبر تاریخ و حدیث استفاده می‌شود در تمام اعصار این یک عقیده عمومی امت اسلام بوده است و همه بر آن اتفاق داشته‌اند و لذا مدعیان دروغین مهدویت را به اینکه واجد صفات و نشانی‌های مهدی موعود نیستند رد می‌کردند و هرگز در مقام رد آنها، صحت اصل و اساس این عقیده را منکر نمی‌شدند.

و خلاصه، اتفاق مسلمین بر اصل ظهور مهدی علیه السلام و برخی از خصوصیات و خصایص آن حضرت همیشه مورد قبول بوده و علمای بزرگ اهل سنت هم آن را مورد تصریح و تأکید قرار داده‌اند.<sup>۱</sup>

و به قول دانشمند بزرگ و معاصر اهل سنت، «شیخ علی ناصف» در کتاب غایه المأمول همه (سلفا و خلفا) بر این عقیده بوده و هستند.

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست \*\*\* منت خاک درت بر بصری نیست که نیست  
ناظر روی تو صاحب نظرانند ولیک \*\*\* بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

۱. به کتاب نوید امن و امان و منتخب الاثر تالیف نگارنده مراجعه شود.

## ۸. اصالت مهدویت از جهت معجزات و کرامات

"لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ"<sup>۱</sup>

معجزات و خوارق عادات در اثبات نبوت انبیاء و صدق خبرهایی که از عالم غیب و وحی الهی می‌دهند مستندی عام و دلیلی همگانی است که هیچ پیامبری بدون معجزه نبوده است. راجع به معجزات انبیاء و اقسام آن در کتاب‌ها توضیحات کافی داده شده و در نوشته‌های این حقیر نیز از جهات متعدد و با توجه به اندیشه‌ها و آرایه‌ای که اخیراً مطرح شده بیانات جالب و مفیدی هست.

در قرآن مجید به این مسأله در آیات متعدد تصریح شده است. مسأله دیگر بعد از قبول معجزات انبیاء معجزاتی است که از ائمه طاهرین علیهم‌السلام صادر است که خواه آنها را معجزه بگویند یا معجزه را فقط بر خوارق عاداتی که از انبیاء صادر شده اطلاق کنند و خوارق عاداتی را که از ائمه علیهم‌السلام و دیگر بندگان خاص خدا، صادر شده کرامت بگویند این نیز یک مسأله واقع شده‌ای است که تواریخ معتبر و روایات مسند و صحیح که از حد تواتر خارج است، آن را اثبات نموده است و مثل سایر پدیده‌ها و حوادث باید انسان آنها را قبول کند. چون انکار آنها انکار واقعیات است و با انکار وجود صاحب این کرامات مساوی است، و هر چند نمی‌توان معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء را با معلومات تجربی و علل مادی توجیه و تفسیر کرد، اما باید واقعیت آنها را که محسوس بشر بوده و هست باور نمود.

ما در همین عصر خودمان حکایات و جریان‌های مهمی را به چشم خود دیده یا از افراد امین و راستگو شنیده‌ایم که در اثر دعا یا توسل به یکی از چهارده معصوم علیهم‌السلام و فرزندان آن بزرگواران مثل حضرت زینب و حضرت معصومه علیهما‌السلام بیمارانی که بیماری‌های شدید داشته‌اند شفا یافته و حاجت‌های مهم آنان به اذن خدا بر آورده شده است که، جز به خرق عادت و کرامت و عنایت غیبی توجیه آن امکان‌پذیر نیست.

نه حسی را که این معجزات را دیده است می‌توان به اشتباه متهم کرد و نه نقل‌ها و خبرهایی که این معجزات را خبر می‌دهند می‌توان به دروغ‌گویی متهم ساخت، بنابراین، هیچ‌گونه نقطه ابهام و زمینه ناباوری در وقایعی که بطور خارق عادت اتفاق افتاده و معجزه نامیده می‌شود نیست غیر از

۱. همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزه فرستادیم. (سوره حدید، آیه ۲۵).

اینکه، معجزه و خارق عادت است و ما نمی‌توانیم آن را به علت مادی مستند کنیم اما این نتوانستن و نداشتن علت مادی اصل یک پدیده را نفی نمی‌نماید.

## معجزات حضرت صاحب الامر علیه‌السلام

پیرامون معجزات حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه باید دانست که وجود ایشان و خصایص و خصوصیتی که از ایشان ظاهر شده و ظاهر خواهد شد، یکی از نمونه‌های بی نظیر قدرت و توانایی خداوند متعال است. قدرت خداوند در طی دوره‌های مختلف حیات ایشان همواره در تجلی بوده و هست و ثابت می‌کند که فقط نباید به معیارهای مادی تکیه کرد، زیرا بیشتر افراد چون پدیده‌ها را با آن می‌سنجند و مسببات و معلولات را پس از اسباب و علل مادی می‌بینند، از خالق اسباب و جاعل علل غافل می‌شوند و شناختشان محدود می‌گردد. این اظهار قدرت‌ها که وجود نبی و ولیّ مظهر آن می‌شود و حساب‌های مادی را باطل می‌سازد. بدیهی است مقصود این نیست که، فقط خدا با این پدیده‌ها شناخته می‌شود، زیرا همان پدیده‌هایی که علل مادی دارند نیز دلایل قدرت خدا و علم و حکمت او می‌باشند و همه، آیات حق و کلمات حقیقت. اما هر کدام از پدیده‌ها به گونه‌ای معرفت ما را کامل می‌نمایند که در این نوشته مجال شرح این مسائل که با الهیات ارتباط دارد نیست. حاصل این است که، وجود امام زمان ارواحنا فداه آیت عظاما و کلمه کبرای الهی است و چنان که مجموع عالم بدون اینکه نظیری داشته باشد یا بشر سابقه و انسی به غیر آن داشته باشد، آیت و نشانه منحصر به فرد خدا است که در آن میلیاردها و صد هزاران میلیاردها و هر چه رقم و عدد و مافوق آن است، آیت خدا است، وجود امام زمان علیه السلام نیز آیه و کلمه خدا است، اگر چه از بعضی جهات و نواحی منحصر به فرد می‌باشند جای تعجب و استبعاد نیست. این قدرت خدا است که ما را به تهلیل و تکبیر و تسبیح و تنزیه او و می‌دارد:

"فَسُبْحَانَ الَّذِي جَعَلَ أَوْلِيَاءَهُ الْأَدِلَّةَ الْبَاهِرَةَ عَلَىٰ وُجُودِهِ وَمُظْهِرِينَ لِأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَعِلْمِهِ وَحِكْمَتِهِ وَأَصْطَفَاهُمْ لِغَيْبِهِ وَارْتَضَاهُمْ لِسِرِّهِ وَجَعَلَهُمْ خُلَفَاءَهُ فِي خَلْقِهِ" <sup>۱</sup>.

## انواع معجزات حضرت صاحب الامر علیه‌السلام

از نظر اینکه تا حدی بررسی و مطالعه معجزات آن حضرت آسان باشد، آنها را به ملاحظه زمان صدور آن بر سه نوع تقسیم کرده‌اند:

۱. این جملات را خود مؤلف با اقتباس از زیارات مرقوم نموده است.

اول - معجزات بسیاری است که از آن حضرت از هنگام ولادت (سال ۲۵۵) تا زمان رحلت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام (سال ۲۶۰) ظاهر شد.

دوم - معجزاتی است که پس از شهادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام تا سال ۳۲۹ - که سال آخر غیبت صغری است - از آن حضرت صادر شده است.

در این دو دوره معجزات بسیاری از حضرت بقیة الله ارواح العالمین له الفداء ظاهر شد که هر کس بخواهد بر تعدادی از این معجزات که در حد تواتر و بالاتر از تواتر است، مطلع شود، مراجعه کند به کتاب مستطاب بحار الانوار (جلد ۱۳) و ترجمه‌های آن و باب ششم کتاب نجم الثاقب محدث نوری که ایشان علاوه بر معجزاتی که در بحار نقل شده چهل معجزه که مصادر و مآخذشان در نزد علامه مجلسی نبوده یا از نقل آن غفلت شده است از مصادر مشهور و معتبر نقل کرده‌اند که، از این مصادر و مآخذ و همچنین مصادری که در اختیار علامه مجلسی بوده و همه یا اکثر آن، هم اکنون در اختیار ما است، قدمت سابقه ضبط این معجزات در کتاب‌هایی که از همان عصر غیبت صغری شروع شد، معلوم می‌شود.

سوم - معجزاتی است که در عصر غیبت کبری یعنی از سال ۳۲۹ تا تاریخ نگارش این رساله که سال پایان قرن چهاردهم هجرت (۱۴۰۰) است از آن امام بزرگوار روحی فداه صادر شده است.

این معجزات نیز از حد تواتر گذشته است بعلاوه، بعضی از آنها به تنهایی موجب یقین می‌شود. مانند معجزه‌ای که در شفای «اسماعیل هرقلی» از آن حضرت ظاهر شد که مثل صاحب «کشف الغمه» آن را از شمس الدین محمد هرقلی، پسر اسماعیل و گروهی از مردم مورد وثوق نقل کرده است و چنان اهمیّت و شهرت یافت که وزیر خلیفه او را احضار کرد و در پیرامون صحت آن داستان تحقیق نمود و بعد هم «مستنصر بالله» خلیفه عباسی او را به ملاقات با خود خواند و معجزات دیگر که در ضمن حکایات شرفیابی‌ها و توسّلات به آن حضرت در باب هفتم نجم الثاقب و در جلد ۱۳ «بحار» و «جنّة المأوی» و «کشف الاستار» و «دار السلام عراقی» و کتاب‌های دیگر روایت شده است و چون بنا بر اختصار است به چند معجزه که در عصر خودمان اتفاق افتاده است اکتفا می‌کنیم.

اول - مرحوم عالم جلیل حجة الاسلام والمسلمین آقای «آقا امام سدهی» رحمه الله تعالی علیه که از اختیار علماء و معروف به تقوی و سداد، و مورد وثوق مرجع بزرگ شیعه و مجدد آثار اهل بیت علیهم السلام استاذنا الأعظم آیت الله بروجردی قدس سره بود و لذا ایشان را برای تأسیس حوزه علمیه در باختران (کرمانشاه سابق) و افتتاح مدرسه‌ای که به امر ایشان در آن شهر بنا شد، اعزام فرمود و علاوه

بر این شخصاً هم با ایشان از موقعی که در نجف اشرف در بحث فقیه بزرگ مرحوم آیت الله شیخ محمد کاظم شیرازی رحمه الله علیه شرکت داشتیم، سابقه آشنایی و اخلاص داشتم، حکایت تشرّف شیخ محمد کوفی را که معروف و مشهور است و بدون واسطه از او شنیده بود، برای حقیر نقل کرد و من برای اینکه مدرک کتبی از ایشان داشته باشم خواهش کردم که حکایت را برایم مرقوم فرمایند، آن مرحوم - که خدا با اجداد طاهرینش محشور فرماید - پذیرفت و حکایت را به خط خودشان که اکنون در نزد من موجود است مرقوم داشت که عین الفاظ و عبارات ایشان را در اینجا نقل می‌نمایم:

"بسم الله الرحمن الرحيم جناب آقای آقا شیخ محمد کوفی که به زهد و تقوا و صلاح بین خواص علماء و فضلاء نجف اشرف معروف بود، و ملتزم بود لیالی و ایام جمعات به نجف مشرف شود. چون قضیه تشرّف ایشان را خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه از بعض علماء شنیده بودم یک روز جمعه در مدرسه صدر در نجف اشرف در حجره یکی از آقایان رفقا خدمت ایشان رسیدم و استدعا کردم شرح تشرّف را از زبان خودشان بشنوم آنچه در نظرم مانده مضمون فرمایش ایشان از قرار ذیل است:

فرمود: با پدرم به مکه معظمه مشرف شدم، فقط یک شتر داشتیم که پدرم سوار بود و من پیاده ملازم و مواظب خدمت او بودم. در مراجعت، به سماوه رسیدیم، استری (قاطر) از اشخاصی که شغلشان جنازه‌کشی بین سماوه و نجف بود از شخص سنی تا نجف اجاره کردیم چون شتر کندی می‌کرد و گاهی می‌خوابید و به زحمت او را بلند می‌کردیم، پدرم سوار قاطر و من سوار شتر از سماوه حرکت کردیم در بین راه چون اغلب نقاط گلزار و باتلاق بود شتر همیشه مسافتی عقب می‌افتاد و به خشونت و درشتگویی مکاری<sup>۱</sup> سنی مبتلا بودم تا اینکه برخوردیم به جایی که گل زیاد بود شتر خوابید و دیگر هر چه کردیم بر نخاست در اثر تعقیب در بلند کردن، لباس‌هایم گل آلود شد و فائده نکرد. ناچار مکاری هم توقف کرد تا لباس‌هایم را در آبی که در آنجا بود بشویم. من از آنها کمی فاصله گرفتم برای برهنه شدن و شستن لباس، و فوق العاده مضطرب و حیران بودم که عاقبت این کار به کجا می‌رسد. و آن وادی از جهت قُطَاع الطریق هم خطرناک بود. ناچار متوسل شدم به ولیّ عصر ارواحنا فداه ولی بیابان هموار و تا حدّ بصر احدی پیدا نبود. بغتاً دیدم جوانی نزدیک من پیدا شده به سید مهدی پسر سید حسین کربلایی شباهت داشت (نظرم نیست که فرمود دو نفر بودند یا همان یک نفر و نظرم نیست کدام سبقت به سلام کردیم) عرض کردم: شی اسْمُک؟

فرمود: سید مهدی.

۱. مکاری کسی را می‌گویند که اسب و استر و الاغ، برای مسافرت کرایه می‌دهد.

عرض کردم: ابن سید حسین؟

فرمود: نه ابن سید حسن.

عرض کردم: از کجا می‌آیی؟

فرمود: از خضیر (چون مقامی در آن بیابان بود به عنوان مقام خضر علیه السلام) من خیال کردم می‌فرماید از آن مقام آمدم. فرمود: چرا اینجا توقف کرده‌ای؟

شرح خوابیدن شتر و بیچارگی خود را عرض کردم. تشریف برد نزد شتر دیدم تا دست روی سر او گذارد، شتر برخاست ایستاد و آن حضرت با آن صحبت می‌فرماید و با انگشت سبابه، به طرف چپ و راست را به شتر نشان می‌دهد، بعد تشریف آورد نزد من فرمود: دیگر چه کار داری؟ عرض کردم: حوائجی دارم ولی فعلاً با این حال اضطراب و نگرانی نمی‌توانم عرض کنم. جایی را معین فرمایید تا با حواس مشرف شده عرض کنم. فرمود: مسجد سهله، بگفتاً از نظرم غایب شد. آمدم نزد پدرم گفتم: این شخص که با من صحبت می‌کرد کدام طرف رفت؟ (می‌خواستم بفهمم اینها هم حضرت را دیده‌اند یا نه).

گفتند: احدی اینجا نیامد و تا چشم کار می‌کند بیابان پیدا است.

گفتم: سوار شوید برویم.

گفتند: شتر را چه می‌کنی؟

گفتم: امرش با من است، سوار شدند من هم سوار شتر شدم، شتر جلو افتاد و به عجله می‌رفت، مسافتی از آنها جلو افتاد.

مکاری صدا زد ما با این سرعت نمی‌توانیم بیاییم. غرض قضیه بر عکس سابق شد مکاری تعجب

کنان گفت: چه شد این شتر همان شتر است و راه همان راه؟

گفتم سری است در این امر ناگهان نهر بزرگی سر راه پیدا شد، من باز متحیر شدم که با این آب چه کنیم تا فکر می‌کردم شتر رفت میان نهر متصل به طرف راست و چپ می‌رفت، مکاری و پدرم لب آب رسیدند، فریاد زدند: کجا می‌روی غرق می‌شوی، این آب قابل عبور نیست. ولی چون دیدند من با کمال سرعت با شتر می‌روم و طوری هم نیست، جرأت کردند، گفتم: از این راهی که شتر می‌رود به طرف چپ و راست همانطور بیایید آنها هم آمدند و به سلامت از آب عبور کردیم. من متذکر شدم که آن وقتی که حضرت انگشت سبابه به طرف راست و چپ حرکت می‌داد این آب را اشاره می‌فرمود.

خلاصه، آمدیم شب وارد شدیم بر جمعی کوچ نشین، آنجا منزل کردیم.



همه آنها با تعجب از ما می پرسیدند از کجا می آید؟  
گفتیم از سماوه.

گفتند: پل خراب شده و راهی نیست مگر کسی با طراده از این آب عبور کند.  
و از همه بیشتر مکاری متحیر مانده بود گفت: بگو بدانم چه سرّی در این کار بود؟  
گفتم: من آنجا که شتر خوابید به امام دوازدهم شیعیان متوسل شدم آن حضرت تشریف آورد و این مشکلات را حلّ نمود (نظرم نیست که گفت: او و آن جماعت مستبصر شدند یا نه).  
غرض به همان حال آمدیم تا چند فرسخی نجف اشرف، باز شتر خوابید. سرم را نزدیک گوش او بردم گفتم: تو مأموری ما را به کوفه برسانی. تا این کلمه را گفتم، برخاست و به راه ادامه داد. در خانه در کوفه زانو به زمین زد. من هم او را نه فروختم و نه کشتم تا مرد. روزها می رفت در بیابان کوفه چرا و شبها در خانه می خوابید.

بعد به ایشان عرض کردم: در مسجد سهله خدمت آن بزرگوار مشرف شدید؟  
فرمود: بلی. ولی در گفتن شرح او مجاز نیستم. ملتمس دعا هستم. اقلّ، آقا امام سدهی». **دوم** - معجزه شفا یافتن همسر محترمه عالم جلیل و فاضل بزرگوار، جناب آقای آقا شیخ محمد متقی همدانی سلمه الله تعالی است که از فضیلت همدانی های حوزه علمیه قم و به تقوا و طهارت نفس معروف و خود اینجانب سالها است ایشان را به دیانت و اخلاق حمیده می شناسم. چندی پیش این معجزه را شفاهاً و سپس کتباً برای حقیر مرقوم داشته بودند که چون فراموشم شده است که آن نوشته را کجا گذاشته ام مجدداً از ایشان خواستم و ایشان هم فتوکی شرحی را که در آخر کتاب مستطاب نجم الثاقب نوشته اند فرستادند که عین متن آن در اینجا نقل می شود:

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
الطَّاهِرِينَ وَكَفَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَظَالِمِيهِمْ وَمُنْكَرِي فَضَائِلِهِمْ وَمَنَاقِبِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ  
الدِّينِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ".

مناسب دیدم توسلی را که به حضرت بقیه الله فی الارضین حجه ابن الحسن العسکری نموده و توجهی که آن جناب فرمودند ذکر نمایم چون موضوع کتاب در اثبات وجود آن حضرت است از طریق معجزات و خرق عادات.

روز دو شنبه هجدهم ماه صفر از سال هزار و سیصد و نود و هفت، مهمّی پیش آمد که سخت مرا و صدها نفر دیگر را نگران نمود. یعنی همسر اینجانب (محمد متقی همدانی) در اثر غم و اندوه و گریه و زاری دو سال که از داغ دو جوان خود که در یک لحظه در کوه های شمیران جان سپردند، در

این روز مبتلا به سکتة ناقص شدند. البته طبق دستور دکترها مشغول به معالجه و مداوا شدیم ولی نتیجه‌ای به دست نیامد. تا شب جمعه ۲۲ ماه صفر یعنی چهار روز بعد از حادثه سکتة، شب جمعه تقریباً ساعت یازده رفتم در غرفه خود استراحت کنم. پس از تلاوت چند آیه از کلام الله و خواندن دعایی مختصر از دعاهای شب جمعه از خداوند تعالی خواستم که امام زمان حجة ابن الحسن صلوات الله علیه وعلی آباءه المعصومین را مأذون فرماید که به داد ما برسد و جهت اینکه متوسل به آن بزرگوار شدم و از خداوند تبارک و تعالی مستقیماً حاجت خود را نخواستم این بود که تقریباً از یک ماه قبل از این حادثه دختر کوچکم فاطمه از من خواهش می‌کرد که من قصه‌ها و داستان‌های کسانی که مورد عنایت حضرت بقیة الله روحی و ارواح العالمین له الفداء قرار گرفته و مشمول عواطف و احسان آن مولا شده اند را برای او بخوانم، من هم خواهش این دخترک ده ساله را پذیرفتم و کتاب نجم الثاقب حاجی نوری را برای او خواندم. در ضمن من هم به این فکر افتادم که مانند صدها نفر دیگر چرا متوسل به حجت منتظر امام ثانی عشر علیه سلام الله الملك الاکبر نشوم. لذا همانطور که در بالا تذکر دادم، در حدود ساعت یازده شب به آن بزرگوار متوسل شدم و با دلی پر از اندوه و چشمی گریان به خواب رفتم، ساعت چهار بعد از نیمه شب جمعه طبق معمول بیدار شدم، ناگاه احساس کردم از اطاق پایین که مریض سکتة کرده ما آنجا بود صدای همهمه می‌آید سر و صدا قدری بیشتر شد و ساکت شدند و ساعت پنج و نیم که آن روزها اول اذان صبح بود به قصد وضو آمدم پایین ناگهان دیدم صبیبه بزرگم که معمولاً در این وقت در خواب بود بیدار و غرق در نشاط و سرور است تا چشمش به من افتاد گفت: آقا مزده بدهم؟

گفتم: چه خبر است؟ من گمان کردم خواهرم یا برادرم از همدان آمده‌اند.

گفت: بشارت، مادرم را شفا دادند. گفتم: کی شفا داد؟

گفت: مادرم چهار ساعت بعد از نیمه شب با صدای بلند و شتاب و اضطراب ما را بیدار کرد، چون برای مراقبت مریض دختر و برادرش حاج مهدی و خواهرزاده‌اش مهندس غفاری که این دو نفر اخیراً از تهران آمده بودند تا مریضه را برای معالجه به تهران ببرند، این سه نفر در اطاق مریض بودند که ناگهان داد و فریاد مریضه که می‌گفت: برخیزید آقا را بدرقه کنید برخیزید آقا را بدرقه کنید. می‌بیند که تا اینها از خواب برخیزند آقا رفته، خودش که چهار روز بود نمی‌توانست حرکت کند از جا می‌پرد دنبال آقا تا دم در حیاط می‌رود. دخترش که مراقب حال مادر بود در اثر سر و صدای مادر که آقا را بدرقه کنید بیدار شده بود دنبال مادر تا دم در حیاط می‌رود تا ببیند که مادرش کجا می‌رود، دم

درب حیاط مریضه به خود می‌آید ولی نمی‌تواند باور کند که خودش تا اینجا آمده از دخترش زهرا می‌پرسد که زهرا من خواب می‌بینم یا بیدارم؟

دخترش پاسخ می‌دهد که مادر جان ترا شفا دادند. آقا کجا بود که می‌گفتی آقا را بدرقه کنید، ما کسی را ندیدیم؟

مادر می‌گوید: آقای بزرگواری در زیّ اهل علم، سید عالی قدری که خیلی جوان نبود، پیر هم نبود به بالین من آمد گفت: برخیز خدا تو را شفا داد.

گفتم: نمی‌توانم برخیزم.

با لحنی تندتر فرمود: شفا یافتی برخیز.

من از مهابت آن بزرگوار برخاستم.

فرمود: تو شفا یافتی دیگر دوا نخور و گریه هم مکن.

و چون خواست از اطاق بیرون رود، من شما را بیدار کردم که او را بدرقه کنید. ولی دیدم شما دیر جنبیدید خودم از جا برخاستم و دنبال آقا رفتم.

بحمد الله تعالی پس از این توجه و عنایت، حال مریضه فوراً بهبود یافت و چشم راستش که در اثر سکتة غبار آورده بود بر طرف شد. پس از چهار روز که اصلاً میل به غذا نداشت در همان لحظه گفت: گرسنه‌ام برای من غذا بیاورید. یک لیوان شیر که در منزل بود به او دادند با کمال میل تناول نمود رنگ رویش به جا آمد و در اثر فرمان آن حضرت که گریه مکن، غم و اندوه از دلش برطرف شد و ضمناً خانم مذکوره از پنج سال قبل رماتیسم داشت از لطف حضرت علیه السلام شفا یافت با آنکه اطباء نتوانسته بودند معالجه کنند.

ناگفته نماند که در ایام فاطمیّه، در منزل، مجلسی به عنوان شکرانه این نعمت عظمی منعقد کردیم. جناب آقای دکتر دانشور که یکی از دکترهای معالج این بانو بود، شفا یافتن او را برایش شرح دادم، دکتر اظهار فرمود: آن مرض سکتة که من دیدم از راه عادی قابل معالجه نبود مگر آنکه از طریق خرق عادات و اعجاز شفا یابد. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله المعصومین لا سیما امام العصر و ناموس الدهر، قطب دایره امکان سرور و سالار انس و جان، صاحب زمین و زمان، مالک رقاب جهانیان، حجّه بن الحسن العسکری صلوات الله وسلامه علیه و علی آباءه المعصومین الی قیام یوم الدین ابن محمد تقی متقی همدانی».

سوم - حکایت بسیار عجیب تشرّف عالم جلیل و سید بزرگوار، مرحوم آقا سید حسین حائری است و آن را مرحوم عالم فاضل زاهد، صاحب تألیفات بسیار، حاج شیخ علی اکبر نهاوندی در

کتاب «العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب العصر والزمان علیه السلام» نقل فرموده و بعضی دیگر از بزرگان و موثقین از او نقل نموده‌اند. چون حکایت، مفصل و طولانی است علاقمندان، به آن کتاب مراجعه نمایند. علامه نهاوندی مذکور صاحب مکاشفه مهمی است که بر عظمت مقام استاد ما مرحوم زعیم عالیقدر آیت الله بروجردی قدس سره و اینکه مشمول عنایات غیبی و توجهات ائمه علیهم السلام بوده‌اند دارد، چنانکه در داستان‌های شگفت نیز حکایتی ذکر شده که دلالت بر این دارد که ایشان به حق دارای مقام نیابت عامه بوده‌اند و همچنین حکایت تشرّف مرحوم فاضل کامل آقا شیخ احمد فقیهی قمی نیز دلالت بر تقدیر از موضع ایشان دارد که از شرح این حکایات چون موجب طولانی شدن کلام می‌شود خود داری شد.

**چهارم -** حکایت و معجزه‌ای است که مؤلف «بشارت ظهور» بدون واسطه احدی آن را نقل نموده است. این حکایت نیز دلالت بر شفای مریضه‌ای در شب مبارک نیمه شعبان دارد که به بیماری صعب‌العلاجی که اطبای حاذق از معالجه عاجز شده و حتی به اطبای خارجی نیز مراجعه کرده بودند، مبتلا بوده است که چون کتاب «بشارت ظهور» چاپ شده و نسخه حقیر را هم در حال نوشتن این رساله برای نمایشگاه کتاب گرفته‌اند، علاقمندان را به خود آن کتاب ارجاع می‌دهم که حتماً این حکایت و معجزه را که از دلایل صحت مذهب است مطالعه فرمایند.

**پنجم و ششم و هفتم و هشتم -** معجزاتی است که در ضمن حکایت ۲۳ و ۳۴ و ۸۳ و ۱۰۸ کتاب "داستان‌های شگفت تاریخ" عالم و شهید عالی قدر آقای دستغیب شیرازی قدس سره مذکور است. **نهم -** عالم عالی مقام آیت الله حائری دامت برکاته در کتابی که متضمن وقایع و معجزاتی از ائمه طاهرین علیهم‌السلام و بعضی رؤیاهای صادق است، در ارتباط با موضوع تشرّف به محضر حضرت، بعضی حکایات را نقل کرده‌اند که هر کدام شواهد محکم بر وجود امام علیه‌السلام است.

و بالآخره **دهمین** حکایتی که در اینجا به آن اشاره می‌نماییم، حکایت مربوط به مسجدی است که در ابتدای شهر مقدس قم (جاده تهران) در سمت چپ کسی که وارد شهر می‌شود ساخته شد و به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه‌السلام نامیده شده است. این حکایت را که خود حقیر بدون واسطه از صاحب آن شنیده‌ام و نوار آن هم موجود است، در پاورقی کتاب «پاسخ به ده پرسش» نقل کرده‌ام. از اینگونه حکایات و شواهد و مؤیدات (اگر در مقام پرسش و ضبط برآییم) بسیار است که حداقل همه دلالت بر وجود آن حضرت و مداخله ایشان در امور (در حدی که مصلحت است) دارند. امید است خداوند متعال توفیق درک اینگونه سعادت‌ها را به همه مشتاقان حقیقی و منتظران واقعی عطا فرماید.

ای زیب ده عالم مجموعه زیبایی \*\*\* سر حلقه جنّ و انس سر دفتر دانایی  
در پرده غیبت چند، ای مهر جهان پایی \*\*\* ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی  
دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی  
امید وصال تو ای دوست جوانم کرد \*\*\* عشق تو مرا فارغ از هر دو جهانم کرد  
باز آکه فراق تو بی تاب و توانم کرد \*\*\* مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد  
کز دست بخواهد شد پایان شکیبائی<sup>۱</sup>

---

۱. تضمین غزل حافظ از مرحوم آیت الله والد، اعلی الله مقامه، است.

## ۹. اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر توحید و یکتاپرستی

هسته مرکزی و محور اصلی تمام مسائل اعتقادی و تربیتی و برنامه‌ها سیاسی و انتظامی، ایمان به وحدانیت، یکتایی و یگانگی خداوند متعال است که خالق و رازق و حاکم و مالک کلّ و بی نیاز از کل است. حق تعیین و نصب حاکم، ولیّ، امام، تشریح، فرمان، امر و نهی، تکلیف، الزام و ولایت مطلق بر کلیه امور، مختص به او است. هر حاکمیت و ولایت و مالکیتی که به اذن او نباشد، استعلا و طغیان و استبداد است.

قبول و التزام و الزام به نظامات و قوانینی که منبع و مبنای شرعی و مصدر و اعتبار الهی ندارد، خواه در امور عبادی یا در امور سیاسی و مالی و سایر امور باشد، پرستش شیطان و شخص و مقام و هیئت و جامعه‌ای است که آن قوانین را وضع کند و وضع این قوانین اظهار شرکت با خدا و تصرف در شؤون خدا است.

نظامات غیر الهی تحت هر رژیم و نظام که باشد، غیر شرعی بوده و واجب اطاعه نیست، خواه استبدادی باشد یا دموکراسی یا به صورت‌های دیگر.

دعوت همه انبیاء برای تحقق حکومت «الله» در زمین و لغو حکومت‌های دیگر است.

حکومت «الله»، حکومت برای همه است که در آن هیچ رنگ و نژاد و زبان و منطقه‌ای مطرح نیست و همانطور که خدا حکومت تکوینی دارد، در امور اختیاری و تشریحی نیز کسی که حق حکم و فرمان دارد خدا است و هر حکومتی که به غیر اذن خدا و خودسرانه و خارج از محدوده حکومت الهی باشد، حکومت جاهلیت بوده و اصالت ندارد، اگر چه جاهلیت آن در شکل جدید و به اسم دموکراتیک یا سوسیالیست یا جمهوری خلق باشد؛ نه اکثریت و نه استبداد و نه اشتراکیت، هیچیک اصالت ندارند و اصالت‌بخش نمی‌باشند. همه چیزها و همه ارتباطات و همه راه‌ها و نظام‌ها اگر اضافه به خدا نداشته باشند اصالت نداشته و محترم نیستند. فقط او اصل است و همه اصالت‌ها فرع او و قائم به مشیت و اراده او و تبعی و عین تعلق به او می‌باشند.

از روایت معروف

"مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً الْجَاهِلِيَّةِ"

که در موضوع شناختن امام این همه تأکید شده است که هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مرده است (مانند) مردن جاهلیت، استفاده می‌شود که در هر عصری امام و ولیّ امر منحصر به فرد است و بنابراین اولیای امور متعدد و رهبران منطقه‌ای و این تعدد حکومت‌ها که در هر گوشه

ای از جهان، نظامی و در هر منطقه‌ای، فردی یا گروهی استیلا و استعلا دارند و از هر سرزمینی (کوچک یا بزرگ) وطنی ساخته و عالم اسلام را که باید تحت نظام واحد امامت و قانون واحد اسلام باشد، تجزیه کرده و این تفاوت‌های غیر قابل قبول را بین مسلمین ایجاد کرده‌اند که درآمد سرانه یک کشور مسلمان نشین شاید بیش از صد برابر یک کشور دیگر باشد و در حالی که کشوری مثل کویت نمی‌داند پول‌های خود را چه کند و در کدام بانک بگذارد، کشوری مثل بنگلادش مردمش به فقر و پریشانی و سختی مبتلا هستند. یا کشوری مثل عربستان به اصطلاح سعودی با آن همه ولخرجی‌های شاهزادگان و درباریان وهابی مسلک آن، پول‌هایشان در بانک‌های خارجی ذخیره و سرمایه استعمار باشد، در حالی که در خود عربستان اکثریت مردم در فقر و فلاکت بسر می‌برند. این بدبختی‌ها همه در اثر تسلط حکومت‌های دست‌نشانده خارجی و تحمیل نظامات غیر اسلامی و متعدد به مسلمین و شرک آنها به حکومت خدا است.

و اگر مسلمانان از همین حدیث الهام بگیرند و نظام واحدی را که امت اسلام باید داشته باشد و رهبران آن نظام را که امام زمان هر عصر است، بشناسند و به سوی این حکومت بروند و این تجزیه‌ها و تفرقه‌ها را محکوم کنند، یقیناً به عزت و عظمتی که خدا به آنها وعده داده است می‌رسند. امروز در اثر این نظامات متعدد و نشناختن امام زمان، سپاهیان و قوای مسلح مسلمانان در هر نقطه‌ای، به جای پاسداری از توحید و حق و عدالت نگهبان یکی از طاغوت‌های دست‌نشانده شرق یا غرب می‌باشند و افسران و سربازانی که باید سرباز اسلام و مجاهد فی سبیل الله باشند، سرباز افرادی مثل خود یا بدتر و کمتر از خود شده و از بوالهوسی‌ها و کامرانی‌ها و استبداد این و آن پاسداری می‌نمایند.

در اردن، این سربازان بدبخت و از اعتبار انسانی و اسلامی افتاده، نگهبان قدرت ملک حسین نوکر آمریکا هستند. در عربستان به اصطلاح سعودی نگهبان رژیم منحط و منحرف از اسلام ملک خالد و در مصر پاسدار حکومت تحمیلی و صهیونیسم‌خواه سادات و در یمن جنوبی نگهبان حکومت الحاد و دست‌نشانده شوروی و در لیبی پاسدار حکومت مستبد و خارجی و طرفدار ملوک شرق، در عراق نگهبان رژیم خونخوار و ضد انسانی صدام و خلاصه در هر کجا. (غیر از ایران که امیدواریم ارتشش در پرتو قوانین انقلاب بطور اسلامی بازسازی شود) این سربازان که ایده اسلامی ندارند، یا اسیر و فدایی مزدوران روس، یا نوکران آمریکا هستند. نظام واحد امامت همه را در یک خط و عمال حکومت خدا و هدف همه را خدا و جهاد همه را فی سبیل الله قرار می‌دهد.

و مطلب دیگر که از این روایت استفاده می‌شود، نقش معرفت امام زمان در سرنوشت انسان و عوالم بعد از این دنیای او است که اگر امام را نشناسد به مردن جاهلیت خواهد مرد. به نظر ما نکته ای که در این روایت بسیار مهم است و بسیاری از آن غفلت دارند، این است که چگونه مردن در حال نشناختن امام مساوی است با مردن جاهلیت؟ اما با این توضیحاتی که ما دادیم معلوم می‌شود که این به واسطه ارتباط عقیده به نظام امامت با عقیده به توحید است. نشناختن امام و نظامی که باید از آن تبعیت شود، نشناختن حکومت خدا و قبول نظامات دیگران است.

قرآن می‌فرماید:

"اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ"<sup>۱</sup>

"خدا ولی و متصرف امور و صاحب اختیار مؤمنان است، آنها را از تاریکی‌ها (دوگانگی‌ها و نظامات مشرکانه و ولایت این و آن) به سوی نور (به سوی حکومت و هدایت خدا و قوانین خدا) خارج می‌سازد"

و در ادامه همین آیه می‌فرماید:

"وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ"

"کسانی که کافر شدند، اولیای آنها (و رهبران و نظامات حاکم بر آنها) طاغوت است که آنها را از نور به سوی تاریکی‌ها خارج می‌نمایند."

از اینگونه آیات معلوم می‌شود که چرا مردن کسی که امام زمان را نشناسد مردن جاهلیت است؟ چون نظام امامت، نظام توحید و ولایت خدا و خلافت از جانب خدا است و تسلیم و تن در دادن به اطاعت از آن، اطاعت از خدا است. لذا آیه

"وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا"<sup>۲</sup>

تفسیر شده است به اینکه در ولایت و رهبری، کسی را با امام زمان شریک قرار ندهد. یعنی در کنار او و مقابل او کسی را واجب‌الاطاعه نداند.

اینها معانی بلندی است که باید هرچه بیشتر و گسترده‌تر به ملت مسلمان، مخصوصاً شیعه تفهیم شود تا ابعاد سازنده و انقلابی و انسانی اسلام را درک کنند و از ذلت تواضع و پرستش در برابر

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰.



مستکبران کوچک و بزرگ نجات یابند. باید مسلمان رژیم اسلام را بشناسد و خود را فقط در برابر آن مسؤول و متعهد بداند.

این مسأله شناخت نظام و تابعیتی که باید شخص از آن داشته باشد، در بین مسلمانان غیر شیعه، رسماً از اهمیت افتاده و لذا چنانکه گفتیم، هر گوشه‌ای نظامی و هر جا حاکمی و سلطانی و امیری بر مردم تحمیل شده و عملاً صدها میلیون مسلمان تسلیم این نظام‌ها شده‌اند و بلکه بسیاری این نظام‌ها را واجب‌الاطاعة در زمامداران آن را اولو الامر می‌دانند و بدتر آنکه به همان رسوم کتیف آریامهری سابق در آغاز کارهای رسمی یا نامه‌های رسمی به جای «بسم الله الرحمن الرحیم» که شعار اسلام و شعار کسانی است که آزادی انسان را احساس می‌کنند «بِسْمِ سُمُو الْأَمِيرِ» یا «بِسْمِ جَلَالَةِ الْمَلِكِ» می‌گویند و بیش از مشرق تا مغرب، از اسلام عزیز و از کرامت انسانیت فاصله می‌گیرند و در بین شیعیان با این مسأله امامت را از اول و عصر حضرت رسول، صلی الله علیه و آله، به مفهوم و محتوای اصیل و توحیدی آن شناخته و بعد از رحلت آن حضرت نیز از آن منحرف نشده و در تمام چهارده قرنی که تا امروز بر اسلام گذشته این شیعه بود که به این اصل در بُعد وسیع و عامش متمسک بوده است معذک عملاً به جنبه‌های منفی و مثبت آن چنانکه شایسته است بسیاری از افراد توجه نداشته اند.

در جنبه منفی مثلاً نفی حکومت‌های طاغوتی و نظام‌های غیر شرعی حائز اهمیت است که باید همیشه این عقیده از این جهت مورد استفاده باشد و در ابعاد مختلف مثل مبارزات منفی، ادامه داشته باشد.

و در جنبه مثبت نیز باید اقدامات و حرکات لازم همیشه برای برقراری این نظام انجام شود که اگر چه برقرار شدن آن در سطح جهانی و در حد کامل و جامع آن موقوف به حصول شرایط و آمادگی جهان و ظهور امام زمان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه است، اما برقرار کردن آن در سطوح محدودتر به حسب شرایط و امکانات هر زمان امکان پذیر است و ولایت فقهاء و نیابت عامه علماء آن را قابل عمل و بلکه عملی کرده است.

لذا می‌بینیم تقریباً در تمام اعصار غیبت و قبل از آن حکومت‌هایی که زمام امور مسلمین را به غصب و قهر به دست گرفتند و اعمال و روش‌هایی داشتند که هرگز با دعوت اسلام و عدالت اسلام قابل تطبیق و تصحیح نبود، از نظر شیعه حکومت ظلّمه خوانده می‌شدند و از یاری و اعانت آنها جز در حدودی که حفظ مصالح کلی و اساس اسلام و دفاع از هجوم و تسلط کفار بر آن توقف داشت، خودداری می‌کردند و شیعیان متعهد در امور خود به فقهای عادل هر عصر رجوع می‌کردند و حتی

علاوه بر مالیات‌های رسمی که به دولت‌های غاصب می‌دادند، وجوه شرعی خود را که به آنها تعلق می‌گرفت، به فقهاء می‌رساندند که اگر چه در ظاهر تحت رژیم و نظام حکومت جبار بودند اما تابعیت واقعی آنها تابعیت از نظام امامت بوده و هست.

این از خصایص مذهب شیعه است که در برابر حکومت‌های جائر و غیر مشروع، همواره موضع عدم قبول و همکاری نداشتن داشته است.

و این است، اثر عقیده به توحید و ایمان به صفات جلال و جمال خدا و این است معنی ظهور عقیده توحید در برداشت و تلقی مؤخذ از نظام سیاست و حکومت و این است معنای ارتباط و ابتدای نظام جامعه و عقیده به مهدویت، بر توحید و یکتا پرستی که اصالتی از این محکم‌تر و واقعی‌تر نیست و خلاصه آن مفاد این دو آیه است:

"وَأَنَّ أَحْسَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتُنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ"<sup>۱</sup>

مهدی آل نبی که جان جهان است \*\*\* حافظ دین حنیف و قطب زمان است  
صاحب عصر و قوام عالم امکان \*\*\* مهتر خوبان و سرور همگان است  
بنده خاص خدا به کل وجود است \*\*\* ز امر حق اندر کفش زمام جهان است  
مصلح دنیا و دین امام مظفر \*\*\* قانع بیداد و قاطع خفقان است  
مجلس او طور عاشقان تجلی \*\*\* مهبط انوار و رشک باغ جنان است  
خاتمه دفتر خلافت کبری \*\*\* والی ملک شهود و کشور جان است  
چشمه حیوان اگر طلب کنی ای دل \*\*\* خاک درش جو که چشمه حیوان است  
بنده احسان از کهین و مهینند \*\*\* تابع فرمان او زمین و زمان است  
گر چه ظاهر ز چشم خلق نهان است \*\*\* پیش خرد همچو آفتاب عیان است<sup>۲</sup>

۱. و تو (ای پیامبر) به آنچه خدا به تو فرستاده میان مردم حکم کن و پیرو خواهش‌های آنان مباش و بیندیش که مبدا تو را فریب دهند و در بعضی احکام که خدا به تو فرستاده، تقاضای تغییر کنند، پس هر گاه از حکم خدا روی گردانیدند بدان که خدا می‌خواهد آنها را به عقوبت بعضی از گناهانشان گرفتار سازد، همانا بسیاری از مردم فاسق و بد کارند. آیا باز تقاضای حکم زمان جاهلیت را دارند و کدام حکم از حکم خدا برای اهل یقین نیکوتر خواهد بود. (سوره مائده، آیه ۴۹ و ۵۰).

۲. اشعار از نویسنده کتاب است.

## ۱۰. اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر رساندن

### انقلاب اسلام

در اینکه صدها میلیون مسلمان که در جهان زندگی می‌کنند، تحت تاثیر اسلام و نفوذ معنوی آن قرار دارند و اسلام بخش‌های مهمی از زندگی آنها را فرا گرفته است، شکی نیست. مسلمانان ایران، افغانستان، پاکستان، بنگلادش، اندونزی، هند و چین، تایلند، فیلیپین، مالزی، ترکیه، یوگسلاوی، قبرس، عراق، کویت، بحرین، عربستان، حضرموت، عمان، اردن، سوریه، لبنان، مصر، الجزایر، مراکش، یمن، تونس، تانزانیا، ساحل عاج، اتیوپی، اریتره، سودان، لیبی، استرالیا، آلبانی و کشورهای مسلمان نشین تحت سلطه روسیه به اصطلاح شوروی و دیگر کشورهایی که مسلمانان در آنها اکثریت دارند یا در اقلیت می‌باشند، همه تحت نفوذ تعالیم اسلام قرار دارند و اگر چه جوامع آنها اسلامی خالص نیست و جاهلیت در آنها ریشه کن نشده یا در آنها وارد شده است، اما عقیده به اسلام در آنها اثر گذارده و بسیاری از آثار جاهلیت و عادات و رسوم غیر اسلامی آنها را از میان برده است.

اسلام در معاملاتشان، در معاشراتشان، در عباداتشان، در ازدواجشان و همسررداری و فرزند داریشان، در فرهنگشان، در اخلاقشان و از تولد تا مرگ و دفن امواتشان، اثر گذارده و نقش عملی اسلام در آنها دیده می‌شود. هر چند اسلام عامل و محرک و برانگیزنده منحصر بفرد آنها نیست و وجود آنها و جامعه آنها به مقاصدش نرسیده و آنها را با خود و خود را با آنها متحد نساخته باشد، اما این مقدار هم قابل انکار نیست که اسلام در وجود آنها و در رفتار و اعمالشان نقش دارد و چنانکه برخی تبلیغ می‌کنند که اسلام از اثر افتاده و نقشی ندارد یا نمی‌تواند نقشی در عمل و سازندگی فرد و جامعه داشته باشد نیست. هنوز هم نفوذ اسلام در پیروانش فوق العاده است و مایه گسترش و توسعه نفوذش در آن بر جا بوده و از آن چیزی کاسته نشده است و آنچه که لرزه بر اندام استعمار می‌اندازد و از آن نگران است، همین نفوذ اسلام است. اگر دیده می‌شود که تاثیر اسلام در عمل افراد و جامعه‌ها متفاوت است و شدت و ضعف دارد، باید توجه داشت که این تفاوت‌ها کم و بیش هست و علل و عواملی در آن مداخله دارد و درجات عقیده‌ها و حالات معتقدان نیز مؤثر است. باید برای اینکه قلمرو نفوذ اسلام بیشتر شود، این علل و عوامل را از میان برد، نه اینکه گمان کنیم زمان اینکه اسلام نقش عملی داشته باشد، گذشته است، یا نقش سازنده اسلام را با همه موانع و

درگیری‌ها، در این عصر و در چهارده قرن گذشته کم و ناچیز بگیریم. اسلام همیشه مؤثر بوده و در زندگی تمام مسلمانان و بلکه بیگانگان نقش داشته است و اگر نقش نداشت از بین رفته بود.

بنابراین سخنی که وابستگان و مزدوران شرق یا غرب می‌گویند و سازندگی اسلام و نقش عملی آن را مخصوصاً در رهبری جنبش‌ها و حرکات آزادی‌بخش انکار می‌کنند، یک یاوه سرایی بیش نیست و انقلاب اسلامی ایران علیه استعمار آمریکا و مقاومت دلیرانه مسلمانان افغانستان در برابر تجاوز و وحشیانه روسیه، نشان داد که اسلام تا چه حد در بین پیروانش از نفوذ معنوی برخوردار است و نیروی بسیج‌کننده رهایی‌بخش آن چگونه می‌تواند علیه مستکبران انقلاب کند فقط به نیروی ایمان و رهنمودهای اسلام حکومت ستمگری که خود را وارث دو هزار و پانصد سال استکبار و استبعاد می‌شمرد و بر قدرت نظامی ابرقدرت‌های جهان تکیه داشت و خود به پیشرفته‌ترین و مدرن‌ترین سلاح‌های جنگی مجهز بود، ساقط گردید.

آری اسلام دین عمل است و در متجاوز از سیصد و بیست مورد در قرآن مجید واژه «عمل» و مشتقات آن ذکر شده است.

فقه وسیع اسلام و کتاب‌های بزرگی که فقهای عالی‌قدر ما نوشته‌اند مثل کتاب شریف «جواهر» که اخیراً در چهل جلد تجدید چاپ شده حکم عمل و ارشادات و تعالیم عملی است.

در عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله هم، اسلام در عمل همه و هر فرد، نقش مطلق و مساوی نداشت. فردی مانند علی علیه السلام ابرمرد اسلام، و افرادی مانند شهدای بدر و اُحُد و حمزه و جعفر و زید بن حارثه و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار بودند که نقش اسلام در عملشان ظاهر بود؛ افرادی هم مانند منافقین بودند، یا از اشخاصی بودند که درجه ایمان مثل سلمان و ابوذر و مقداد را نداشتند.

معذک نقش رهبری و حرکت و کنترل‌کننده اسلام همیشه ادامه داشته و اکنون هم در پیروان ادیان و مکتب‌ها نقش اسلام از سایرین بیشتر است.

این نفوذ معنوی اسلام و نقش سازنده و کنترل‌کننده نیرومندی که دارد این نوید را می‌دهد که اسلام روزی دین جهانی شود که اکنون در این موضوع نمی‌خواهیم سخن را طولانی سازیم؛ فقط می‌خواهیم به این تهمت که برخی می‌گویند اسلام و عقیده به مهدویت در عصر حاضر یا از مدت‌ها قبل در عمل مسلمانان نقشی ندارد پاسخ بگوییم.

بدیهی است این موضوع را که نقش اسلام باید کامل تر و کامل تر شود تا فراگیر همه جهات و همه افراد گردد نیز تأیید می‌کنیم و آن را رسالتی می‌دانیم که بر عهده فرد مسلمانان مخصوصاً علماء و نویسندگان و گویندگان و روشنفکران است.

اسلام همیشه باید نقش جهانی خود را ایفا نماید تا به اهداف خود برسد و ما همه در انتظار عملکرد اسلام و آن روزی هستیم که اسلام به تمام هدف‌هایش برسد و بخش‌های مهمی از دستورات و برنامه‌های آن مخصوصاً در رشته نظام و سیاست و حکومت که متروک و از محدوده عمل خارج شده، عملی شود.

### نقش مهدویت

از آنچه گفته شد معلوم گردید که مهدویت نیز مانند سایر عقاید اسلامی نقش عملی خود را داشته و اگر تأثیر آن از سایر عقاید اسلامی بیشتر نبوده کمتر نمی‌باشد.

مهدویت نقش موجود اسلام را در عمل حفظ کرده و از اینکه بر مسلمانان، یأس و ناامیدی مسلط شود، جلوگیری می‌کند و ضامن بقای نقش عملی اسلام است. این نهاد اسلامی همیشه نقش اسلام را بیشتر در عمل خواهان بوده و مسلمانان را به پیاده شدن نقش اساسی و کلی اسلام امیدوار ساخته و بر خلاف آنان که نقش اسلام را پایان یافته گرفته‌اند، مهدویت آن را همچنان در آغاز کار و در بین راه می‌داند و اسلام را بیش از آنکه دین چهارده قرن پیش باشد، دین حال و دین آینده و قرن‌های بعد و چهارده‌ها قرن بعد هم اگر جهان ادامه یابد، می‌داند.

پس نقش عملی مهدویت در پاسداری از اسلام و نقش عملی اسلام موجود و گسترش و توسعه آن بسیار حساس و قابل توجه است و این اندیشه و عقیده‌ای است که مسلمان را از اینکه عمر اسلام را تمام بداند و تسلیم کفار و مکتب‌های الحاد و کفر شود یا جهان را از اسلام بی‌نیاز بشمارد مصونیت می‌بخشد.

عقیده مهدویت با ابعاد ممتاز و سازنده‌ای که دارد، سنگر روحی و عقیدتی مقاومت مسلمانان بوده و هست.

ایمان مسلمانان به اینکه این دین باید پیش برود و جهانگیر شود و دنیا را به زیر پرچم توحید در آورد، آنها را در برابر امواج حوادث ثبات بخشید و در مقابل دشمنان پایداری و استقامت داد و همانگونه که مسلمانان صدر اسلام گوشه‌گیری و انزوا و ترک مداخله در امور را شعار خود نداشتند و این ایمان به آینده مشوق و محرک آنها به جهاد و تلاش بیشتر بود. امروز و در عصر حاضر و در

آینده نیز این عقیده، این برکات را دارد که توانست انقلابی مثل انقلاب اسلامی ایران را پی ریزی و رهبری نماید.

عقیده به مهدویت، محتوایش عقیده به بقای اسلام است و اینکه این دین مانند کوه و زمین و آسمان استوار است و در برابر حوادث پایدار.

این عقیده، محتوایش این است که آینده برای این دین است و آخرین ابرمرد که خلاصه دودمان رسالت است، مروج و زنده کننده آن است.

این عقیده علاوه بر آنکه خود اصالت دارد، به معتقداتش نیز اصالت می‌دهد و تلاش و کوشش و تعهد می‌بخشد. هرگز این عقیده سبب سستی و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت نیست اگر کسی این عقیده را در ترک امر به معروف و نهی از منکر و تعهداتی که در برابر خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت صاحب الامر علیه السلام و امت دارد، عذر و بهانه خود قرار دهد، گمراه است. هرگز نمی‌توان این عقیده را به نقش منفی در عمل متهم ساخت. اگر عقیده به عدل و عقیده به نظام، نقش منفی در عمل دارد، یعنی موجب ظلم و بی‌نظمی می‌شود، عقیده مهدویت نیز نقش منفی دارد مگر اینکه منکر هر گونه رابطه بین علت و معلول شویم که با این انکار تأثیر و نقش منفی آن نیز سخنی بی‌محتوا و غیرمنطقی می‌باشد.

بالآخره ما هر چه می‌اندیشیم، هیچ رابطه‌ای بین این عقیده و ترک تکالیف و مسئولیت‌ها نمی‌بینیم و از روز اول تا حال هم برداشت مسلمانان و شیعیان از این عقیده، نسخ موقت دین و تکالیف دینی نبوده است.

این موضع‌گیری‌های شیعه و این اشعار پر از شور و حماسه آنها و این انقلاباتی که رهبران و علمای شیعه بر پا کردند و مجاهدات آنها، همه این اتهام را رد می‌کند.

به نظر من اصل این تبلیغ از ناحیه سه گروه است:

گروه نخست - آنانکه بطور کلی با اسلام دشمنی دارند و از هر راه که بتوانند به هر یک از اصول و فروع آن ضربه‌ای بزنند، خود داری نمی‌نمایند.

اینان که اکثراً عمال تبشیر، و مزدوران شرق یا غرب می‌باشند، در پی این هستند که از هر راه بتوانند در عقاید مسلمانان رخنه کرده و ذهن آنها را نسبت به مبانی اسلامی مشوش و منحرف سازند.

گروه دوم - کسانی می‌باشند که به نقش بعضی عقاید، مثل خاتمیت دین و مهدویت و محتوای آن که آینده برای این دین است، پی برده و می‌دانند که این عقاید، مسلمانان را در برخورد با تبلیغات

مسموم موضع می‌دهد و مانند نقطه مرزی است که فتح نقاط دیگر بدون فتح آن امکان پذیر نیست، لذا به این نقطه‌ها حمله می‌کنند تا بلکه عقاید را نسبت به آن متزلزل سازند و حمله به داخل را شروع کنند.

گروه سوم - آنان که موضع عقیده به مهدویت را در عقاید شیعه و نظام امامت و نقش ولایت و رهبری فقهاء را در عصر غیبت، می‌دانند و آن را با حکومت‌های طاغوتی و استبداد و رژیم‌های دیگر معارض می‌بینند، این عقیده در تمام اعصار و ادوار شیعه را در موضع نفی و ردّ هر نظام غیر شرعی قرار می‌دهد.

بعد از اعلام جهاد توسط مرجع بزرگ، «سید محمد مجاهد» علیه حکومت روسیه و پس از واقعه "گریبایدف" که به رهبری فقیه بزرگ تهران «آقا میرزا مسیح» صورت گرفت، روس‌ها در مقام تضعیف نفوذ عقیده به مهدویت بر آمدند و دستگاه جاسوسی آنها در ایران و عراق بطور محرمانه مشغول کار شد و در ظاهر هم سلاطین قاجار مثل محمد شاه و دست نشانده‌های درباری خود را به توهین به موضع علماء و جلوگیری از گسترش نفوذ روحانیت واداشتند که کنسولگری روسیه در شهرهایی مثل اصفهان محل تحصن و تمرکز مزدوران روسیه و کسانی که علیه روحانیت و نظام تشیع فعالیت داشتند بود و در عصر ناصرالدین شاه به تحریک سفارت روس، جمعی از علمای مشهور و مبارز مثل «مرحوم آقا نجفی اصفهانی» مکرر به تهران احضار یا تبعید شدند.

در ضمن از سوی روسیه قلم‌های مزدوری نیز بسیج شدند تا آنچه را حکومت وقت روس می‌خواست با قلم‌های مسموم به مردم تزریق نمایند.

پس از واقعه تحریم تنباکو و شکست تاریخی استعمار انگلیس با یک سطر ابلاغیه مرجع شیعه "آیت الله میرزای شیرازی" قدرت نفوذ عقیده به مهدویت و ولایت نواب عام حضرت مهدی علیه السلام عالم استعمار را سخت تکان داد و این بار دولت مزور و حيله‌گر انگلیس که در نقشه‌کشی‌های ابلیس در آن عصر شهرت یافته بود وارد عمل شد، تا به هر نحو ممکن سد را بشکند و نفوذ علماء را از میان بردارد و روحانیت و دین را از دنیا و سیاست جدا سازد.

این بار حملات و ضرباتی که بر پیکر روحانیت وارد شد، اگر بر هر دژ دیگر و هر سازمانی وارد شده بود آن را از میان می‌برد ولی هوشیاری رهبران روحانی و آگاهی آنها و فداکاری‌های بی نظیری که از آنها ظاهر شد و قوت عقیده مردم به مبدأ مهدویت باز هم نقشه‌های دشمنان را با اینکه به ظاهر، موفقیت‌های بزرگ کسب کرده و تمام سازمان‌های دولتی و مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل تبلیغی را تصرف کرده بودند، نقش بر آب کرد و این مسأله اعتراض به مبدأ مهدویت و بهانه

نقش منفی آن و همچنین متهم کردن اکثریت به برداشت منفی از انتظار و حمله به مراسم جشن و چراغانی نیمه شعبان که رضاخان مبتکر آن بود و با زور می‌خواست آن را متروک سازد، همه از نتایج این سیاست‌های استعماری است که حتی گاهی به عنوان دلسوزی و روشنفکر مآبانه طرح می‌شود و افراد ناآگاه از حقایق جریان‌ها، نیز می‌پذیرند و آن گفته‌ها را بازگو می‌نمایند.

ما امیدواریم که با هوشیاری و آگاهی روز افزونی که ملت مسلمان، به خصوص شیعیان ایران و سایر نقاط دارند، اینگونه اشتباه‌کاری‌ها نتواند به حریم نهادهای عقیدتی ما نزدیک شود. چنانکه امیدواریم همگان مخصوصاً علما و گویندگان و نویسندگان متعهد، حقایق مسائل مذهبی را چنان تشریح نمایند که جای هیچگونه برداشت غلط و سوء تفسیر باقی نماند و این نهاد الهی عقیده به مهدویت، در مسیر اصلاح و انقلاب و ترقی و تعالی و قطع وابستگی به بیگانگان مورد استفاده قرار بگیرد. ان شاء الله.